

# حق توسعه بسترساز تحقق حقوق بشر

نویسنده:

فردین خرازی



ژرفه‌های پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

«حق توسعه» از مفاهیم جدید در عرصه حقوق بشر بین‌المللی است که به‌عنوان نقطه عزیمت مشترک میان ابعاد مختلف حقوق بشر به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد. در چشم‌اندازی وسیع‌تر، می‌توان توسعه را به‌عنوان فرایندی در نظر گرفت که به‌وسیله آن کلیت حقوق بشر تحقق می‌یابد یا به عبارت روشن‌تر تحقق حقوق بشر مستلزم توسعه جوامع بشری در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است.

با اینکه طی دو دهه اخیر مفهوم «حق توسعه» مورد توجه بسیار قرار گرفته و خصوصاً طرفداران آن را به‌عنوان یک حق بنیادین بشری به‌حساب می‌آورند، هنوز سؤالات فراوانی پیرامون این موضوع وجود دارد. این مقاله پژوهشی در پی آن است تا با بررسی ابعاد مختلف این موضوع و مقابله دیدگاه‌های موافقین و مخالفین آن، به شفاف‌تر شدن بحث و رفع ابهامات کمک نماید. درحقیقت این تحقیق، مفهوم «توسعه» را با نگرشی جدید و از زاویه موازین حقوق بشر بین‌المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد داد، ابعاد و زوایای حق توسعه را با استناد به اسناد معتبر بین‌المللی ترسیم می‌نماید و تکالیف عناصر حقوق بین‌الملل یعنی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را تبیین و ضرورت اشتراک مساعی همه اجزا و عناصر جامعه بین‌المللی را برای تحقق این حق در سراسر جهان مورد تأکید قرار خواهد داد.

## گفتار اول:

### تعریف و مفهوم حق توسعه

برای دستیابی به مفهوم روشنی از «حق توسعه»،<sup>۱</sup> لازم است در ابتدا مفهوم توسعه مورد واکاوی قرار گیرد. از دهه ۱۹۶۰ تاکنون که مباحث توسعه به صورت نظری مطرح گردیده، تعاریف فراوانی که برخاسته از دیدگاه‌ها و نحله‌های فکری متفاوتی است در مورد این واژه ارائه شده است. وجه مشترک تمامی تعاریف ارائه شده در مورد توسعه وجود مفهوم دگرگونی، پویایی و بهبودی است؛ هرچند پیرامون حدود و ثغور و یا چهارچوب این دگرگونی و پویایی تفاوت آرای فراوان است. به طور کلی به لحاظ سیاسی و اقتصادی دو دیدگاه در این زمینه قابل تمایز است: دیدگاهی که این پویایی و بهتر شدن را محدود به رشد اقتصادی می‌داند که نمایندگی این دیدگاه را اثباتیون به عهده دارند؛ دیدگاه دیگر بُعد وسیع‌تری را برای این دگرگونی و بهبودی قائل می‌شود و علاوه بر رشد اقتصادی، جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی را نیز در نظر می‌گیرد؛ چنین دیدگاهی را آرمان‌گرایان دنبال می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

### الف - مفهوم توسعه و برداشت‌های مختلف از آن

از میان تعاریف متعددی که پیرامون توسعه ارائه گردیده شاید مناسب‌ترین تعریف عملیاتی همان تعریفی باشد که مقدمه «اعلامیه راجع به حق توسعه» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه داده است: «توسعه فرایندی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامع است

که با هدف بهبود مستمر رفاه کل جامعه و همه افراد، براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند آنها هم در انجام و هم در توزیع عادلانه مزایای ناشی از آن تحقق می‌یابد.»<sup>(۲)</sup>

بنابراین مطابق رهیافت اعلامیه مذکور، توسعه فرایندی است که در نتیجه آن «همه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌توانند تحقق یابند.» مطابق بند سوم ماده ۲ این اعلامیه چنین فرایندی از توسعه هدف سیاست‌های ملی توسعه خواهد بود که دولت‌ها حق و تکلیف دارند آن را تدوین نمایند.»

همچنین ماده ۸ اعلامیه با صراحت بیشتری مقرر می‌دارد که «دولت‌ها حین انجام اقدامات مقتضی برای تحقق حق توسعه باید از برابری فرصت‌ها برای همه از لحاظ دسترسی ایشان به امکانات اولیه، تحصیلات، خدمات بهداشتی، درمانی، تغذیه، مسکن، اشتغال و توزیع عادلانه درآمد» اطمینان یابند و برای تضمین اینکه «زنان نقش فعالی در فرایند توسعه دارند»، اقدامات مؤثری انجام دهند. به این ترتیب روشن است آنچه مدنظر اعلامیه است فرایند توسعه همه‌جانبه و پایدار<sup>۱</sup> می‌باشد. در توضیح این مطلب باید گفت کشورها می‌توانند با فرایندهای مختلفی توسعه یابند؛ به‌عنوان مثال ممکن است جهشی در تولید ناخالص ملی پدید آید ولی گروه‌های ثروتمندتر که دسترسی بیشتری به سرمایه مالی و انسانی دارند به کامیابی فزاینده‌ای برسند و اقشار فقیرتر از قافله عقب بیفتند یا محروم بمانند. یا ممکن است نوعی صنعتی شدن سریع یا نسبتاً سریع روی دهد لیکن افزایش درآمد ناشی از آن به همه بخش‌ها تسری نیابد و بخش‌های کوچک‌تر یا غیررسمی هرچه بیشتر به حاشیه رانده شوند. ممکن است رشد قابل ملاحظه‌ای در صادرات صنعتی همراه

با افزایش دسترسی به بازارهای جهانی دیده شود، اما کرانه‌های دیگر اقتصادی در این فرایند رشد ادغام نگردیده و ساختار اقتصاد دوگانه‌ای شکل بگیرد؛ اما هیچ‌کدام از اینها را نمی‌توان به تنهایی «توسعه» قلمداد کرد بلکه مصادیقی از «رشد اقتصادی»<sup>۱</sup> به‌شمار می‌آیند. به همین ترتیب این فرایندها تا زمانی که در آنها فرصت‌های برابر در همه زمینه‌ها و بدون هرگونه تبعیض، تضمین نشود نمی‌توان آنها را به‌عنوان یک موضوع حقوق بشری تلقی نمود.

بدیهی است رشد اقتصادی که همراه با افزایش نابرابری و تبعیض و تمرکز هرچه بیشتر رفاه و قدرت اقتصادی باشد، بدون آنکه شاخص‌های توسعه اجتماعی، آموزشی، تغذیه، بهداشت و درمان، برابری حقوق زن و مرد، حفاظت از محیط زیست و غیره بهبود یافته و به‌طور کلی موازین حقوق بشر محترم شمرده شوند و از همه مهم‌تر اگر چنین رشدی احیاناً توأم با احیاناً نقض حقوق مدنی و سیاسی باشد، نمی‌تواند تأمین‌کننده «حق بشری توسعه» محسوب گردد.

این رهیافت از «توسعه» ماهیتاً حول محور برابری و عدالت قرار دارد؛ به‌گونه‌ای که باید چنین فرایندی سطح زندگی همه اقشار جامعه از جمله گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر، بالاتر رفته و توانمندتر گردند تا در نهایت شاخص‌های «رفاه» در کل جامعه ارتقا یابد. مفهوم «رفاه» در این معنا فراتر از معانی متداول در رشد اقتصادی است و شامل افزایش فرصت‌ها و امکان برخورداری همه از آن فرصت‌ها می‌گردد که در شاخص‌های توسعه اجتماعی و انسانی متبلور و به‌نوبه خود به گسترش آزادی‌های اساسی و تضمین انبعاث مختلف حقوق بشر می‌انجامد.

توسعه اقتصادی را در افزایش حجم تولیدات مادی و خدمات بازرگانی منحصر می‌دانند، تفاوت چشمگیری دارد. می‌دانیم که کشورهای صنعتی در فرایندی طولانی مدت موفق به انباشت سرمایه لازم برای جهش صنعتی - و البته بدون توجه به برابری و اجرای عدالت در مراحل اولیه - گردیده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم و خصوصاً از دهه ۶۰ میلادی به بعد، تفکرات حاکم بر اقتصاد بین‌الملل عمدتاً به این سو گرایش یافتند که کشورهای در حال توسعه نیز همان راه طی شده کشورهای صنعتی را بپیمایند و در عین حال جامعه بین‌المللی نیز از طریق توافقات دوجانبه برای انتقال منابع و امکانات، کمک به تراز پرداخت‌ها از طریق صندوق بین‌المللی پول و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت توسط بانک جهانی، به این کشورها مساعدت نماید تا تولید ناخالص ملی (GNP) خود را به‌عنوان سکوی پرش رشد اقتصادی ارتقا بخشند. اما در این میان موضوعاتی چون عدالت اجتماعی، برابری فرصت‌ها، مشارکت عمومی، دموکراسی و آزادی امور فرعی به‌شمار آمده و در قالب سیاست‌های ملی و بین‌المللی توسعه، تنها به‌عنوان دغدغه‌های ثانوی مطرح می‌شدند؛ درحالی‌که در نگرش نوین، همین مفاهیم هستند که اندیشه «حق توسعه» را هویت می‌بخشند.<sup>(۳)</sup>

لازم است به اهمیت فراوان این نکته کاملاً توجه شود که حق توسعه متضمن فرایندی توأم با برابری و عدالت است. هرگونه رویکرد حقوق بشری به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی لاجرم باید مبتنی بر عدالت باشد، زیرا مفهوم عدالت از اندیشه کرامت انسان<sup>۱</sup> نشئت می‌گیرد که بنابه فرض، همه اعضای جامعه مدنی از آن برخوردار هستند. البته تمامی نظریه‌های عدالت بر برابری متکی نیستند. با مطالعه اعلامیه جهانی

حقوق بشر روشن می‌شود که برابری حقوق انسان‌ها از دغدغه‌های اساسی آن بوده است به طوری که ماده اول اعلامیه اعلام می‌دارد همهٔ آحاد انسان آزاد و از لحاظ کرامت و حقوق برابر متولد می‌شوند. به همین ترتیب، اعلامیه راجع به حق توسعه بر این مضمون استوار است که حق توسعه مستلزم طلب کردن نظامی اجتماعی مبتنی بر عدالت و برابری فرصت‌هاست. چندین ماده دیگر اعلامیه خواستار برابری فرصت‌ها، برابری دسترسی به امکانات، برابری در تقسیم مزایا و عدالت در توزیع و برابری در حق مشارکت شده‌اند.

فحوای مباحثاتی که در سازمان ملل و سایر مجامع بین‌المللی در جریان مذاکره و تصویب پیش‌نویس اعلامیه حق توسعه درگرفت نیز تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنچه طرفداران حق توسعه در نظر داشته‌اند، نظامی اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر عدالت و برابری فرصت‌هاست. «ندارها» در اقتصاد بین‌المللی باید حق داشته باشند به طور برابر در امتیازات تصمیم‌گیری و نیز در تقسیم منافع، درست همانند کشورهای پیشرفتهٔ ثروتمند سهم باشند. تقسیم‌بندی کشورها در اقتصاد جهان به شمالی و جنوبی شاید در دنیایی به هم پیوسته کنونی دیگر اهمیت پیشین را نداشته باشد. اما روحیه برابری‌طلبی در همه اشکال همکاری‌های بین‌المللی برای تحقق حق توسعه ساری و جاری است.

همچنین در اقتصاد داخلی نیز توسعه آنچنان که در اعلامیه تعریف شده، باید عمیقاً ریشه در برابری فرصت‌ها داشته باشد. این مدعا که حق توسعه یکی از حقوق بشر است به معنای مطالبه یک فرایند توسعه همراه با عدالت و برابری حقوق است.<sup>(۴)</sup> مشارکت آگاهانه همهٔ افراد، تغییر در الگوی تفکر پیرامون توسعه محسوب می‌شود.

البته از گذشته حتی از زمان *آدام اسمیت* همواره از توسعه نه به معنای صرف افزایش درآمد بلکه ضرورت گسترش آموزش، بهداشت و سایر شاخص‌های اجتماعی و انسانی سخن به میان آمده اما محور و اساس راهبردها در امر توسعه همواره به حداکثر رساندن تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بوده است همان‌طور که *لوئیس* یکی از برندگان جوایز نوبل در اقتصاد توسعه، در کتاب نظریه اقتصادی می‌نویسد: «افزایش تولید سرانه به انسان امکان سلطه بیشتری بر محیط می‌بخشد و از این طریق آزادی او را افزایش می‌دهد». در این نگرش به این استدلال توجه نمی‌شد که چنین فرایند رشدی ممکن است به «همه افراد» امکان سلطه بیشتری بر محیط نبخشد؛ مگر اینکه با اقدامات سنجیده و برنامه‌مندی در جهت تضمین برابری فرصت‌ها توأم باشد یا ممکن است به‌خودی‌خود آزادی‌های آنها را افزایش ندهد مگر آنکه سیاست‌های مشخصی برای نیل به آن آزادی‌ها اتخاذ گردد.

اما دیدگاه‌های امروزیین برداشت دیگری درخصوص الگوی توسعه دارند. الگوی نوین توسعه مبتنی بر رویکرد توسعه انسانی است که در گزارش‌های توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد (UNDP) و همچنین در نوشته‌های برخی نویسندگان توسعه انسانی نظیر *آمانوئل کان* و *آمانوئل کان* دیده می‌شود. گسترش رفاه و متناسبه با آن گسترش آزادی‌های انسانی نکته‌ای است که بیش از هر چیز توسعه انسانی نامیده می‌شود. «افزایش قابلیت‌های افراد برای پیشبرد آن نوع زندگی که اوزن می‌نهند یا حق داوند که اوزن نهند» می‌دانند.<sup>(۸)</sup> وی تأکید دارد این آزادی‌ها را باید هم «هدف اولیه» و هم «ابزار اصلی» توسعه دانست. آزادی‌های اساسی در فرایند توسعه هم نقش غایی و هم نقش ابزاری دارند.<sup>(۹)</sup> برای



مثال آموزش و سلامتی افراد موجب بهره‌مندی بیشتر آنها از حقوق و آزادی‌های اساسی می‌شود و متقابلاً لازمه تحقق آنها، مشارکت آزادانه مردمی است که از حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی برخوردارند.<sup>(۳)</sup>

چنین رهیافتی از توسعه را می‌توان «توسعه حق محور» نیز نامید یعنی فرایندی که ضمن پیشرفت اقتصادی، به گسترش آزادی‌های اساسی و عدالت اجتماعی می‌انجامد و در نهایت تمامی حقوق بشر را تحقق می‌بخشد. در حال حاضر این دیدگاه در گفتمان جهانی حقوق بشر و توسعه جایگاه ویژه‌ای دارد.<sup>(۴)</sup>

#### ب - ویژگی‌های رهیافت توسعه حق محور

رهیافت حق محور، درحقیقت پیوند میان توسعه انسانی و حقوق بشر است. روشن است هنگامی که توسعه انسانی به‌عنوان یکی از حقوق بشر مطرح شود، رویکردی متفاوت از لحاظ کیفی خواهد داشت. یعنی استیفای حقوق بشر و فرایند نیل به این هدف نیز خود یکی از مصادیق حقوق بشر است. طبعاً چنین فرایندی باید تمامی مختصات حقوق بشر را داشته باشد یعنی محترم شمردن مفهوم برابری، مشارکت افراد، عدم نقض قواعد حقوق بشر، بیان شفاف تعهدات و مسئولیت‌ها. علاوه بر اینها داشتن مکانیسمی برای نظارت و تصحیح خطاهای موجود در فرایند توسعه گریزناپذیر است.

به‌طورکلی مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه حق محور را به ترتیب ذیل می‌توان برشمرد:<sup>۱</sup>

۱. توجه همه‌جانبه به تمام زمینه‌های حقوق بشر

این رهیافت به همه زمینه‌های حقوق بشر اعم از سیاسی، مدنی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه دارد و به یک سلسله حقوق تضمین شده بین‌المللی نظیر حق بهداشت، آموزش، مسکن، دسترسی به عدالت قانونمند، امنیت شخصی، مشارکت سیاسی و... توجه می‌کند؛ البته سه اصل پذیرفته شده تفکیک‌ناپذیری، وابستگی متقابل و جهانی بودن این حقوق را در نظر دارد.

### ۲. پاسخ‌گویی و محاسبه‌پذیری<sup>۱</sup>

رهیافت حق‌محوری بر افزایش سطح پاسخ‌گویی عاملان توسعه و محاسبه‌پذیر بودن دستاوردهای آن تکیه دارد. در این راستا هم به تعهدات مثبت عاملان توسعه مانند ترویج، حمایت و فراهم ساختن امکانات می‌نگرد و هم تعهدات آنها برای پیشگیری از نقض حقوق بشر پُر اهمیت است. همچنین سلسله‌ای از عوامل مرتبط مانند افراد، دولت‌ها، سازمان‌های محلی و کارگزاران شرکت‌های خصوصی، سازمان‌های امداد رسانی و کارگزاری‌های بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند. این رویافت در جستجوی توسعه قوانین مناسب، سیاست‌ها، نهادها، فرایندها و سازوکارهای حمایت از پاسخ‌گویی و محاسبه‌پذیری فرایند توسعه است. روشن است مسئولیت اولیه این امر در نظام حقوق بشر بین‌المللی با دولت‌هاست اما جامعه بین‌المللی نیز وظیفه دارد برای فراهم کردن همکاری بین‌المللی در میان آنان بکوشد و در رفع محدودیت‌های منابع و ظرفیت‌های کشورهای در حال توسعه کوشا باشد.

### ۳. توانمندسازی<sup>۲</sup>

رهیافت مبتنی بر حق، به استراتژی‌ها برای توانمندسازی بیش از

1. Accountability

2. Empowerment

حق، مدعیان و کارگزاران توسعه تأکید می‌شود به فرد انسان به‌عنوان محور فرایند توسعه توجه شود و در جهت افزایش قدرت و ظرفیت افراد برای دگرگونی در زندگی‌شان اقداماتی صورت گیرد تا بتوانند بر سرنوشت خود تأثیرگذار باشند؛ به‌خصوص در این میان توانمندسازی زنان با توجه به تبعیض تاریخی علیه آنان دارای اهمیت ویژه‌ای است.

#### ۴. مشارکت<sup>۱</sup>

رهیافت حق‌محوری میزان بالایی از مشارکت را از همه سطوح جامعه طلب می‌کند. مطابق اعلامیه حق توسعه این مشارکت باید فعال، آزاد و معنادار باشد و تنها مشارکت شکلی و تشریفاتی کافی نیست.

#### ۵. عدم تبعیض و توجه به گروه‌های آسیب‌پذیر<sup>۲</sup>

یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های توسعه حق‌محور، توجه خاص به اصول عدم تبعیض، مساوات و انصاف است که گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، اقلیت‌ها، بومیان، زندانیان، کارگران مهاجر و... به‌عنوان اهداف اصلی اجرای این موازین مورد توجه‌اند؛ اگرچه موانع و چالش‌های فراوانی در این مسیر کار را مشکل می‌سازد که از جمله می‌توان به پیچیدگی‌های فرهنگی جوامع، سابقه تاریخی تبعیض نسبت به برخی گروه‌ها، آثار استعمار، شرایط پس از منازعات قومی و... اشاره نمود.

البته در جهت رفع یا کاهش تبعیضها در فرایند توسعه حق‌محور موارد ذیل را باید در نظر داشت:

- 1. Participation      ♦ مشخص کردن افراد مدعی حق، بهره‌وران و همچنین کارگزاران توسعه و نوع ارتباط آنها در تمام سطوح جامعه؛
- 2. Non-Discrimination      ♦ تجزیه و تحلیل عوامل مهم عدم تحقق حقوق بشر؛

♦ بررسی و ارزیابی شکاف بین خواسته‌ها و امکانات واقعی جامعه؛  
♦ نظارت و ارزیابی فرایندها و نتایج توسعه براساس موازین  
بین‌المللی حقوق بشر از سوی نهادهای ملی و بین‌المللی.

البته باید گفت اولاً رهیافت حق‌محوری هنوز در حال تکوین است و باید از طریق تبادل تجربیات در تبیین بهتر و اجرای عملی آن کوشید. ثانیاً رهیافت حق‌محور، تحقق حقوق بشر را تضمین نمی‌کند بلکه تحقق آن را طلب می‌کند. تحقق حقوق بشر آسان نیست و برای آن باید ظرفیت لازم وجود داشته باشد. ثالثاً اجرای توسعه حق‌محور نیازمند بهبود سازوکارهای موجود، گسترش چهارچوب‌های قانونی و اجرای آن است.

به این ترتیب استراتژی توسعه حق‌محور، تفکری برای تحقق تمامی ابعاد کرامت انسانی است.

### ج - نگاهی به محتوای اعلامیه «حق توسعه»

مهم‌ترین سند حقوقی درباره موضوع حق توسعه، اعلامیه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد است.

مهم‌ترین محورهای این اعلامیه را می‌توان به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

۱. «توسعه» فرایندی جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی است که هدف آن بهبود کامل رفاه کل جامعه و همه افراد براساس مشارکت فعال، آزاد و حقیقی و توزیع عادلانه سود حاصله است.
۲. تحقق واقعی «توسعه» منوط به تحقق حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و از آنجایی که همه حقوق بشر و

آزادی‌های اساسی لاینفک و وابسته به یکدیگرند، لذا برای طی فرایند توسعه باید توجه یکسانی به اجرا، گسترش و حفظ حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبذول گردد. ضمن آنکه توسعه جامعه خود مجدداً به تقویت و ارتقای ابعاد مختلف حقوق بشر کمک می‌کند و لذا رابطه متقابل همبسته‌ای میان آنها وجود دارد.

۳. موضوع محوری فرایند توسعه «شخص انسان» است و سیاست توسعه باید افراد انسان را به‌عنوان شریک و ذی‌نفع اصلی و فعال توسعه تلقی نماید.

۴. با توجه به موارد مذکور، توسعه یک «حق انسانی» است؛ حقی انتقال‌ناپذیر که به موجب آن هر فرد و همه ملت‌ها شایسته مشارکت، کمک و بهره‌مندی از ابعاد مختلف توسعه بوده و طی آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌توانند به‌طور کامل تحقق یابند که ازجمله آنها تحقق حق هر ملت در خودمختاری و حاکمیت بر تمامی ثروت‌ها و منابع طبیعی خود می‌باشد.

۵. همه انسان‌ها همان‌گونه که از حق توسعه برخوردارند، چه به‌صورت فردی و چه جمعی در برابر توسعه مسئولیت نیز دارند و باید برای ایجاد یک نظم سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی که منتج به توسعه گردد، تلاش نمایند.

۶. مسئولیت اولیه توسعه به‌عهده دولت‌هاست که شرایط مناسب و مساعد ملی و بین‌المللی را برای تحقق «حق توسعه» فراهم نمایند. همچنین باید درزمینه تضمین توسعه و رفع موانع توسعه، با یکدیگر هماهنگی به عمل آورند و در جهت گسترش نظم نوین اقتصاد بین‌المللی براساس تساوی حاکمیت، وابستگی متقابل، همکاری بین دولت‌ها و

رعایت حقوق بشر تلاش نمایند؛ خصوصاً به منظور توسعه سریع‌تر کشورهای در حال توسعه، همکاری‌های بین‌المللی مؤثر به‌عنوان مکمل فعالیت‌های آن کشورها ضروری است.

۷. به منظور رفع موانع توسعه، همه دولت‌ها باید به فوریت، گسترش و ارتقای حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را به‌طور کامل و با توجه یکسان و بدون هرگونه تبعیض و جهت‌گویی خود قرار دهند و در این مسیر مشارکت عمومی را در همه حوزه‌ها به‌عنوان عاملی مهم در توسعه و تحقق کامل حقوق بشر تشویق نمایند.

۸. صلح و امنیت بین‌المللی عنصر ضروری برای تحقق حق توسعه است و لذا کلیه دولت‌ها باید به حفظ و تقویت صلح و امنیت بین‌المللی کمک نمایند و حداکثر اهتمام خود را برای اجرای خلع سلاح و انتقال منابع آزادشدهٔ مربوطه به توسعه جوامع به‌ویژه کشورهای در حال توسعه به‌کار گیرند.

به این ترتیب و با توجه به نکات یادشده می‌توان تا حدودی مفهوم، ابعاد و محدوده «حق توسعه» را دریافت. اما سؤالی که در بررسی این مفهوم همواره به ذهن می‌رسد این است که آیا این حق دارای ماهیت فردی است یا جمعی؟ برخی اندیشمندان<sup>(۱۰)</sup> معتقدند حق توسعه را نمی‌توان به‌عنوان حقی فردی در نظر گرفت؛ زیرا این حق درحقیقت با جمع کردن حقوق مشخص‌شده در دو میثاق به‌ویژه میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به‌وجود آمده است. از سوی دیگر نمی‌توان حق توسعه را به‌عنوان حق جمعی ملت‌های کشورهای در حال توسعه در نظر گرفت زیرا در حقوق بین‌الملل، ملت‌ها چیزی جدای از دولت‌هایشان تلقی نمی‌شوند و لذا چون حق توسعه موضوعی بین‌المللی

است پس نوعاً مربوط به دولت‌ها به‌عنوان نمایندگان ملت‌ها می‌باشد. اما در سال‌های اخیر گرایش عمومی اندیشمندان حقوق بین‌الملل به این سو متمایل گردیده که تقسیم‌بندی حقوق بشر به حقوق جمعی و حقوق فردی مبتنی بر شخصیت حقوقی دولت‌ها و اعضای جامعه، یک تقسیم‌بندی نارسا و معارض با جوهره و ماهیت حقوق بشر است زیرا حقوق فردی افراد به نوعی حقوق جمعی یک جامعه نیز می‌باشد و لذا برخی حقوق مانند حق تعیین سرنوشت، حق اجتماع آزادانه و حق توسعه دارای هر دو ماهیت جمعی و فردی می‌باشند. از همین روست که در مشاوره جهانی برای توسعه (که در سال ۱۹۹۰ در ژنو برگزار شد)، حق توسعه به‌عنوان حقی فردی و جمعی معرفی گردید.

براساس همین ویژگی حق توسعه حق افراد، گروه‌ها و ملت‌ها برای مشارکت، مساعدت و برخورداری از توسعه مداوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌طور کامل تحقق می‌یابد. این امر شامل کلیه حقوق اعم از حق مشارکت مؤثر در همه ابعاد توسعه و کلیه مراحل فرایندهای تصمیم‌گیری، حق برخورداری از فرصت‌های برابر و دسترسی به منابع، حق توزیع عادلانه ثمرات توسعه، حق احترام به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق محیط زیست که در آن کلیه حقوق مزبور تحقق می‌یابند. همه عناصر حق توسعه اعم از حقوق بشر و توسعه همه‌جانبه مکمل و وابسته به یکدیگر هستند و به همه انسان‌ها قطع نظر از ملیت آنها عرضه می‌شوند. در گفتار بعدی با بررسی جایگاه «حق توسعه» در میان اجزا و ابعاد نظام حقوق بشر، محتوای این حق شفاف‌تر خواهد شد.



پڙو ٻه شڪاوه علوم انساني ومطالعات فرهنجی  
پرتال جامع علوم انسانی



## گفتار دوم:

### مروری بر سابقه مطرح شدن «حق توسعه»

#### در عرصه بین‌المللی

مفهوم «حق توسعه» به‌عنوان یکی از مقولات حقوق بین‌الملل بشر ریشه در منشور ملل متحد دارد. بند ۳ ماده ۱ منشور، یکی از مقاصد ملل متحد را «حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب» برمی‌شمارد.

در همین راستا فصل نهم منشور به‌ویژه مواد ۵۵ و ۵۶ بر اهمیت ایجاد ثبات و رفاه و گشودن عرصه‌های همکاری در این زمینه تأکید می‌نمایند. ماده ۵۵ تصریح دارد:

«باتوجه به ضرورت ایجاد شرایط ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف - بالابردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه و حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب - حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی و فرهنگی و آموزشی؛

ج - احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.»

در مسیر دستیابی به این هدف مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۱۶۱ مصوب ۱۹۵۷ اعلام نمود که توسعه اقتصادی و اجتماعی مناسب به بهبود و حفظ صلح و امنیت، پیشرفت اجتماعی و کسب معیارهای بهتر زندگی و رعایت و احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی کمک خواهد کرد.<sup>(۱۱)</sup>

در سال ۱۹۶۶ برای نخستین بار عبارت «حق توسعه» توسط کبا ام‌بای وزیر امور خارجه سنگال طی سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید و بلافاصله مورد حمایت کشورهای درحال توسعه، ممالک سوسیالیستی و برخی کشورهای غربی قرار گرفت. بعدها صاحب‌نظران دیگری به بحث و بررسی پیرامون ابعاد این حق پرداختند. متعاقباً موضوع حق توسعه در کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران بیشتر تبیین گردید و اعلامیه نهایی کنفرانس بیان نمود: «از آنجا که حقوق و آزادی‌های اساسی بشر غیرقابل تفکیک هستند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. تأمین توسعه پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی صائب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد.»<sup>(۱۲)</sup>

از دیگر اسناد مهم بین‌المللی در این زمینه اعلامیه پیشرفت اجتماعی<sup>(۱۳)</sup> مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ می‌باشد. این اعلامیه بیان می‌داشت که هدف پیشرفت اجتماعی و توسعه، افزایش مستمر استانداردهای مادی و معنوی زندگی تمام اعضای جامعه در چهارچوب احترام و انطباق با حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.

متعاقباً کمیسیون حقوق بشر (سابق) در سال ۱۹۷۷ طی اجلاس سی و سوم خود تصمیم گرفت توجه ویژه‌ای به موانع تحقق کامل حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه داشته باشد و فعالیت‌هایی را که در سطوح ملی و بین‌المللی برای توسعه حقوق بشر انجام می‌شود، در نظر گیرد.<sup>(۱۲)</sup> همچنین کمیسیون ضمن شناسایی «حق توسعه» به‌عنوان یک حق بشری، به شورای اقتصادی - اجتماعی پیشنهاد کرد از دبیرکل دعوت نماید تا مطالعه‌ای پیرامون ابعاد بین‌المللی حق توسعه به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر در ارتباط با دیگر زمینه‌های حقوق بشر از جمله حق صلح انجام دهد و در این ارتباط همکاری‌های بین‌المللی و شرایط نظام نوین اقتصاد بین‌الملل در نظر گرفته شود.<sup>(۱۵)</sup>

حاصل این پژوهش در سی و پنجمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ۱۹۷۹ ارائه و مورد بررسی قرار گرفت و پیرو آن کمیسیون طی قطعنامه دیگری<sup>(۱۶)</sup> به دبیرکل توصیه نمود که با مطالعه بیشتر، ابعاد ملی و منطقه‌ای حق توسعه به‌ویژه موانع پیش‌روی کشورهای در حال توسعه در تلاش‌های خود برای استفاده از این حق را مورد بررسی قرار دهد. به‌دنبال آن در سال ۱۹۸۱ کمیسیون حقوق بشر در اجلاس سی و هفتم خود طی قطعنامه‌ای<sup>(۱۷)</sup> گروه‌کاری متشکل از ۱۵ کارشناس دولتی را برای پیگیری این امر و مطالعه در زمینه ابعاد و محتوای حق توسعه تشکیل داد.

گروه‌کاری مذکور تا پایان سال ۱۹۸۳ هفت جلسه برگزار نمود اما نتوانست تمامی ابعاد و جوانب این موضوع را تبیین نماید.<sup>(۱۸)</sup> اما در هر صورت بحث «حق توسعه» همچنان به‌صورت پراکنده در اجلاس‌های

مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح می‌گردید تا اینکه سرانجام در پی اقدامات بین‌المللی که خصوصاً از جانب کشورهای در حال توسعه دنبال می‌شد، «اعلامیه حق توسعه» در چهارم دسامبر ۱۹۸۶ طی قطعنامه‌ای به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید.<sup>(۱۹)</sup>

این اعلامیه «حق توسعه» را حقی غیرقابل انکار انسانی تلقی می‌کند که به موجب آن هر فردی از افراد و همه مردم حق دارند در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت داشته باشند و از نتایج آن بهره‌مند گردند زیرا تحقق کلیه حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی از طریق آن امکان‌پذیر است. این اعلامیه دو رهیافت مهم را در راستای آرمان‌های ملل متحد عرضه می‌نماید. نخست اینکه «فرد انسان، موضوع اصلی توسعه (محور توسعه) است و باید شریک و بهره‌مند از حق توسعه باشد»؛ ثانیاً «تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غیرممکن است».

نکته دیگر اینکه اعلامیه مذکور، مسئولیت اولیه در زمینه حق توسعه را به عهده دولت‌های ملی قرار می‌دهد و همچنین بر ضرورت همکاری‌های بین‌المللی چنین تصریح می‌دارد: «دولت‌ها وظیفه دارند با یکدیگر برای پیشبرد و تحقق امر توسعه همکاری نمایند» و ضمن آنکه مضافاً از دولت‌ها خصوصاً از کشورهای توسعه‌یافته می‌خواهد ذخایر و اندوخته‌های ناشی از خلع سلاح را به سوی توسعه سوق دهند و توجه می‌دهد که دولت‌ها باید مشارکت عمومی را در تمامی عرصه‌ها تشویق نمایند.

مجمع عمومی، اعلامیه حق توسعه را با ۱۴۶ رأی مثبت و تنها یک رأی مخالف یعنی ایالات متحده آمریکا به تصویب رساند<sup>(۲۰)</sup> و هشت کشور نیز که همگی از کشورهای صنعتی بودند شامل: دانمارک، فنلاند،

آلمان غربی، ایسلند، اسرائیل، ژاپن، سوئد و انگلستان رأی ممتنع دادند. آمریکا و کشورهای مذکور معتقد بودند لازمه دستیابی به توسعه، درجه نخست تأمین حقوق مدنی و سیاسی و برقراری دموکراسی است. متقابلاً برخی دیگر از کشورهای در حال توسعه معتقد بودند توسعه اقتصادی باید پیش از تأمین حقوق مدنی و سیاسی تحقق یابد.

به دنبال صدور اعلامیه ۱۹۸۶، فعالیت‌های گروه کاری حق توسعه که از ۱۹۸۱ آغاز شده بود، همچنان ادامه یافت تا اینکه به دنبال توصیه‌های این گروه، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ اقدام به سازماندهی «شورای مشورتی جهانی»<sup>۱</sup> به منظور تمرکز بر روی مسائل و مشکلات «حق توسعه» و یافتن ضوابط و ملاک‌های مورد نیاز در این زمینه نمود. این مشورت جهانی در ژانویه ۱۹۹۰ در ژنو انجام گرفت. تأکید مذاکرات بر آن بود که افراد، گروه‌ها و مردم در اتخاذ تصمیم جمعی برای انتخاب نمایندگان خود باید از آزادی عمل دموکراتیک برخوردار باشند و در حقیقت مفهوم مشارکت، اهمیت اساسی در تحقق حق توسعه دارد؛ علاوه بر اینکه تأکید گردید آن نوع از استراتژی‌های توسعه که هدفشان صرفاً رشد اقتصادی و ارتقای شاخص‌های مالی باشد در عمل به شکست می‌انجامد.

درواقع تحقق عدالت اجتماعی در فرایند توسعه اصلی اساسی است. ضمن آنکه هیچ‌الگویی از توسعه قابل اجرا برای تمام کشورها با فرهنگ‌های متفاوت نیست و استراتژی‌های توسعه باید با کمک مردمی که موضوع آن هستند، تنظیم گردند تا با شرایط و نیازهای آنها هماهنگ باشند. در مذاکرات مذکور تأکید بر آن بود که سازمان ملل متحد باید نقش راهبر را در اجرای اعلامیه حق توسعه برعهده داشته باشد و

سازوکارهایی را برای اجرای تمهیدات آن به کار گیرد.

نتیجه این مشورت‌ها و توافقات آن شد که مجمع عمومی در اجلاس سال ۱۹۹۰ خود تصمیم گرفت یکی از اهداف دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر را بررسی ارتباط میان توسعه و بهره‌مندی هر فرد از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مدنی قرار دهد.<sup>(۳۱)</sup> لذا در اعلامیه نهایی و برنامه عمل دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر که به سال ۱۹۹۳ در وین برگزار شد، اعلام گردید که دموکراسی، توسعه و احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی وابستگی متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. علاوه بر این کنفرانس تأکید نمود «حق توسعه»، جهانی، غیرقابل انکار و بخشی از حقوق بنیادین بشر است و باید در نظر داشت اگرچه توسعه، بهره‌مندی از تمام زمینه‌های حقوق بشر را تسهیل می‌کند، اما توسعه نیافتگی توجیه‌کننده نقض موازین شناخته‌شده حقوق بشر بین‌المللی نیست.<sup>(۳۲)</sup>

در همان سال کمیسیون حقوق بشر، دومین گروه‌کاری را پیرامون این موضوع برای یک دوره سه‌ساله تشکیل داد. متعاقباً در سال ۱۹۹۶ کمیسیون طی قطعنامه‌ای<sup>(۳۳)</sup> مجدداً تأکید نمود اجرای اعلامیه حق توسعه کوشش‌های شخصی را طلب می‌کند و تحقق آن فرایند پویایی است که باید در تمامی سطوح مناسب ملی و بین‌المللی دنبال شود و باید مشارکت مؤثر دولت‌ها، نهادها، ارگان‌های نظام ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی فعال در این زمینه جلب گردد. در راستای این هدف، کمیسیون تصمیم گرفت گروه‌کاری متشکل از کارشناسان دولت‌ها تشکیل دهد که مورد تأیید شورای اقتصادی - اجتماعی نیز قرار گرفت. با توجه به فعالیت جدی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد (پطروس غالی) و با

تلاش‌های وی، دستورکاری برای توسعه در سال ۱۹۹۴ ارائه شد و به‌عنوان سند معتبر بین‌المللی در این زمینه مورد توجه قرار گرفت. وی در این دستورکار به پنج عامل صلح، اقتصاد، دموکراسی، عدالت اجتماعی و محیط زیست به‌عنوان ابعاد توسعه توجه و به چالش‌های جهانی برای توسعه اشاره نمود و حل آن را نیز مستلزم آگاهی عمومی درباره ابعاد مختلف توسعه و درک بهتر دست‌اندرکاران آن دانست. دبیرکل در این دستورکار اظهار می‌دارد حل مسائل توسعه فراتر از تسکین یک مصیبت است. باید بنیانی دائمی برای پیشرفت بنا نهاد و فرهنگ توسعه را ایجاد کرد. ارتقای سطح آگاهی و ایجاد اتفاق نظر جهانی به تقویت آن کمک می‌کند. همچنین باید توسعه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه عصر ما شناخته شود.

با ایجاد سمت کمیسر عالی حقوق بشر که از پیامدهای کنفرانس وین بود، این نهاد نیز نقش مهمی در تحقق «حق توسعه» به‌عهده گرفت.<sup>(۳۳)</sup> وظیفه کمیسریا در این زمینه ارتقا و حمایت از تحقق حق توسعه و تقویت و حمایت از ارکان نظام ملل متحد برای آن هدف است. در سال‌های بعد، از سوی مجمع عمومی، شورای اقتصادی - اجتماعی و کمیسیون حقوق بشر قطعنامه‌های دیگری به تصویب رسید که بر وظیفه کمیساریای عالی حقوق بشر در این خصوص تأکید می‌نمودند. لذا در راستای اجرای این وظیفه، در سال ۱۹۹۸ یادداشت تفاهمی میان کمیساریای عالی حقوق بشر و برنامه عمران ملل متحد (U.N.D.P) امضا شد که از اجزای آن برگزاری سمینارهای تخصصی در مناطق مختلف جهان برای تسهیل فرایند حق توسعه است. این سمینارها با این نگرش تشکیل شدند که با طرح مباحث عملی از جانب کارشناسان بلندپایه و بازیگران درگیر در

فرایند اجرای حق توسعه در سطوح ملی و بین‌المللی، به دولت‌ها، نهادهای مدنی و جامعه بین‌المللی برای اجرای برنامه‌های توسعه کمک شود.<sup>(۳۵)</sup> به‌طور مثال در همین راستا سمینار کلمبو در ژوئن ۱۹۹۹ با اهداف ذیل برگزار گردید:

۱. بررسی پیشرفت‌های انجام‌شده پس از ۵۰ سال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و ترسیم سهم مهم آسیا در بهبود و حمایت از حقوق بشر؛
  ۲. تجزیه و تحلیل تجارب موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه (در ابعاد گوناگون) در کشورهای شرق آسیا؛
  ۳. بحث پیرامون چگونگی استفاده از سازوکارهای ملی و نهادهای مدنی برای کمک به تحقق حق توسعه؛
  ۴. تشکیل جمعی از افراد ذی‌صلاح برای بحث پیرامون برخی سیاست‌های برنامه عمران ملل متحد و نقش همکاری‌های توسعه‌ای در کمک به دولت‌ها و بازیگران غیردولتی و نهادهای مدنی برای بهبود حمایت از حقوق بشر.<sup>(۳۶)</sup>
- همان‌گونه که اشاره شد نقطه تمرکز و نگرش همه‌جانبه «برنامه عمران ملل متحد»، اعلامیه حق توسعه است و در این راستا به «توسعه پایدار انسانی» توجه دارد. کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ طی مراسمی به مناسب پنجاهمین سالگرد صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشگاه تهران تصریح نمود حقوق بشر در قلب تمام خواسته‌های سازمان ملل متحد برای به‌دست آوردن صلح و توسعه قرار دارد و در برنامه وی برای اصلاحات تأکید شده است که حقوق بشر، هسته اصلی سازمان ملل متحد برای صلح و امنیت و کمک‌های



بشر دوستانه و توسعه است. برنامه عمران ملل متحد در این راه نقش هماهنگ کننده را به عهده دارد که از طریق توسعه پایدار محیطی فراهم گردد تا همه انسان‌ها فارغ از تمامی تمایزات بتوانند در امنیت زندگی کنند، حیثیت انسانی آنها ملحوظ و تحقق تمامی ابعاد حقوق بشر اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مدنی میسر گردد. در حقیقت سیاست اعلام شده برنامه عمران ملل متحد، ادغام حقوق بشر و توسعه انسانی پایدار با یکدیگر است زیرا این اعتقاد وجود دارد که در جهان امروز حقوق بشر و توسعه پایدار به هم وابستگی متقابل دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند.

همگام با این تحولات در مفهوم توسعه در چهارچوب سازمان ملل متحد که ابعاد انسانی توسعه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و به ویژه اینکه توسعه پایدار محور برنامه‌های توسعه قرار گرفت، برنامه عمران ملل متحد نیز پس از دهه نود میلادی با «ارائه گزارش‌های توسعه انسانی»<sup>۱</sup> مفهوم «توسعه انسانی» و «توسعه انسانی پایدار» را مطرح ساخت. متعاقباً با طرح ادغام حقوق بشر در کلیه فعالیت‌های سازمان ملل متحد بر اساس برنامه اصلاحات دبیرکل در سال ۱۹۹۶، برنامه عمران ملل متحد نیز در اقدامات خود این امر را لحاظ نمود و در حال حاضر می‌توان گفت سهم مهمی از فعالیت‌های برنامه عمران ملل متحد در ارتباط با تحقق حق توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حقوق بشر است.

از مهم‌ترین اقدامات برنامه عمران ملل متحد، تدوین «اهداف توسعه هزاره» است که رهبران ۱۹۱ کشور جهان در جریان اجلاس هزاره ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۰ (شهریور ۱۳۷۹) آن را به تصویب رساندند که

درواقع سلسله اهداف مشخص و زمان‌بندی شده‌ای را برای مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی، تبعیض علیه زنان و فرسایش محیط زیست مورد توافق قرار دادند. این اهداف که هم‌اکنون در بطن دستورکار جهانی قرار دارند، «اهداف توسعه جهانی» نام گرفته‌اند و طبق آن تمامی دولت‌های عضو ملل متحد تعهد کرده‌اند که تا سال ۲۰۱۵ به هدف‌های ذیل نائل آیند:

۱. گرسنگی و فقر شدید را کاهش دهند به نحوی که نسبت افرادی را که با روزی کمتر از یک دلار زندگی می‌کنند و همچنین نسبت گرسنگان را به نصف برسانند؛
۲. آموزش ابتدایی همگانی را محقق سازند به طوری که همه دختران و پسران فرصت یابند تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانند؛
۳. برابری جنسیتی را بهبود بخشند و زنان را توانمند سازند؛ ازجمله اینکه نابرابری جنسیتی در برخورداری از آموزش ابتدایی و متوسطه را ترجیحاً تا سال ۲۰۰۵ و در تمامی سطوح تحصیلی تا سال ۲۰۱۵ از میان بردارند؛
۴. نسبت مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال را تا دوسوم کاهش دهند؛
۵. بهداشت مادران را بهبود بخشیده و نسبت مرگ‌ومیر آنها را تا سه‌چهارم کاهش دهند؛
۶. گسترش بیماری ایدز و شیوع مالاریا و سایر بیماری‌های مهم را متوقف و روند ابتلا به آنها را معکوس نمایند؛
۷. اصول توسعه پایدار را در سیاست‌ها و برنامه‌های کشوری ادغام کنند و روند از دست رفتن منابع محیط زیست را معکوس نمایند؛
۸. نسبت افرادی را که از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم

هستند، به نصف کاهش دهند؛

۹. زندگی حداقل ۱۰۰ میلیون زاغ‌نشین را تا سال ۲۰۲۰ در حد

چشم‌گیری بهبود بخشند؛

۱۰. توسعه را در کاهش بدهی‌ها، ارائه کمک‌های مالی بیشتر و

دسترسی به بازارهای جهانی و همچنین فناوری اطلاعات و ارتباطات پشتیبانی نمایند.

در هر حال پس از تصویب اعلامیه ۱۹۸۶ در مورد حق توسعه، این موضوع همواره در کنفرانس‌ها و اجلاس‌های مهم جهانی حقوق بشر مورد تأکید و تشریح قرار گرفته است که از جمله می‌توان به کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳)، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در قاهره، اجلاس رهبران دنیا در زمینه توسعه اجتماعی (کپنهاک) و چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن اشاره نمود.

درواقع اگرچه اعلامیه ۱۹۸۶ مجمع عمومی در زمینه حق توسعه با اجماع به تصویب نرسید (۸ کشور ممتنع و رأی مخالف ایالات متحده) اما کنفرانس‌های بعدی با اتفاق آرا (اجماع و بدون رأی‌گیری) بر حق توسعه تأکید نمودند و آن را به‌عنوان حقی جهانی و غیرقابل انکار و بخش جدانشدنی حقوق اساسی بشر نامیدند.

در نهایت شورای تازه‌تأسیس حقوق بشر که از ۱۵ مارس ۲۰۰۶

جایگزین کمیسیون حقوق بشر گردیده هم در سند تأسیس و هم در طی اجلاس‌هایی که تاکنون برگزار نموده، موضوع حق توسعه را از محورهای اصلی فعالیت خود قرار داده است. قطعنامه تشکیل شورا<sup>(۳۷)</sup> با تأکید بر اینکه: «صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر ارکان نظام ملل متحد بوده و بنیان‌های امنیت جمعی و رفاه به‌شمار می‌روند و با اذعان به

اینکه توسعه، صلح و امنیت و حقوق بشر به هم پیوسته‌اند و برهم تأثیر متقابل دارند» و همچنین «با تأکید بر وظیفه تقویت مکانیسم حقوق بشری سازمان ملل متحد با هدف تضمین برخورداری عموم از حقوق بشر اعم از مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله حق توسعه» تصمیم به ایجاد شورای حقوق بشر می‌گیرد. همچنین در بند ۴ نیز تصریح می‌نماید «شورا باید در چهارچوب اصول جهانی بودن،<sup>۱</sup> بی‌طرفی،<sup>۲</sup> عینی بودن،<sup>۳</sup> غیرگزینشی عمل کردن،<sup>۴</sup> گفت‌وگوها و همکاری‌های سازنده بین‌المللی<sup>۵</sup> با نگاه به ارتقا و حمایت از تمامی حقوق بشر شامل مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از جمله حق توسعه فعالیت‌های خود را انجام دهد».

در این راستا شورای حقوق بشر در اجلاس چهارم خود که از تاریخ ۱۲ تا ۳۰ مارس ۲۰۰۷ (مقارن با ۲۱ اسفند ۱۳۸۵ تا ۱۰ فروردین ۱۳۸۶) در ژنو برگزار شد، طی قطعنامه‌ای تحت عنوان «حق توسعه» تصمیم گرفت در زمینه ارتقا و پیشبرد توسعه پایدار و دستیابی به اهداف توسعه هزاره، تنظیم یک برنامه عمل را در دستورکار خود قرار دهد که به شفاف شدن حق توسعه هم‌پای سایر حقوق و آزادی‌های اساسی منجر گردد.<sup>(۲۸)</sup> همچنین در همان اجلاس، شورا طی قطعنامه‌ای در زمینه «جهانی شدن و آثار آن بر برخورداری کامل از حقوق بشر» تأکید نمود و اینکه «توسعه باید در مرکزیت برنامه‌های اقتصاد بین‌الملل قرار داشته باشد و پیوستگی میان استراتژی‌های توسعه ملی و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به گونه‌ای که به پیدایش یک محیط توانمندساز برای توسعه منجر گردد، برای تحقق واقعی حقوق بشر برای تمامی انسان‌ها ضروری

است.»<sup>(۲۹)</sup>

1. Universality
2. Impartiality
3. Objectively
4. Non - Selectivity
5. Constructive International Dialogue and Cooperation

## گفتار سوم:

### جایگاه «حق توسعه»

معروف‌ترین طبقه‌بندی انجام‌شده در زمینه حقوق بشر، موسوم به «نظریه نسل‌ها» است. کارل واساک مروج و محقق معروف حقوق بشر که سال‌ها ریاست انستیتو بین‌المللی حقوق بشر در استراسبورگ را نیز به عهده داشت، در سخنرانی افتتاحیه خود در دوره سالیانه این مرکز آموزشی در تابستان ۱۳۷۹، حقوق بشر را برحسب نسل‌های آن تعریف نمود. براساس نظریه او، حقوق مدنی و سیاسی نسل اول و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی نسل دوم را تشکیل می‌دهند و نسل سوم نیز حقوقی هستند که از آن به‌عنوان حقوق همبستگی یاد می‌شود. از آن زمان ادبیات حقوق بشر بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای واژه حقوق همبستگی را به‌کار برده است و هدف آن رعایت حقوق بشر برای تعالی همه افراد انسان می‌باشد. کارل واساک همواره به جامعیت نظام حقوق بشر که آن را ملهم از شعارهای انقلاب فرانسه یعنی آزادی، برابری و برادری می‌دانست اعتقاد داشت و همین مفاهیم او را به طرف ارائه نظریه نسل‌های حقوق بشر رهنمون ساخت. وی در نسل سوم و در حقوق همبستگی حقوقی مانند حق صلح، حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق توسعه و حق تعیین سرنوشت را در نظر داشت. نظریات او خیلی زود در اسنادی مانند منشور حقوق بشر و مردم افریقا و سپس اعلامیه‌هایی مانند اعلامیه حق صلح ۱۹۸۶ و حق توسعه ۱۹۸۶ و غیره جایگاه خود را پیدا کرد.<sup>(۳۰)</sup> در واقع برای دریافت درک روشنی از «حقوق همبستگی» یا نسل

سوم حقوق بشر باید قدری به گذشته بازگشت. پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار بود در جهت لازم‌الاجرا کردن مفاد اعلامیه، میثاق واحد و فراگیری مورد مذاکره قرار گیرد که شامل کلیه حقوق مطرح شده در اعلامیه جهانی باشد و در حقیقت ضمانت‌اجرای یک عهدنامه بین‌المللی را به این حقوق ببخشد؛ اما در گذر سالیان، اتحاد پس از جنگ جای خود را به جنگ سرد داد و کشورها در اولویت بخشیدن به حقوق مختلف دچار انشقاق گردیدند. لذا به جای میثاقی واحد، حقوق مذکور به سال ۱۹۶۶ در دو میثاق بین‌المللی تدوین شدند؛ یکی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و دیگری مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. به‌رغم یکپارچگی این حقوق، واقعیات سیاسی حاکم بر روابط بین‌المللی در آن زمان ناگزیر منجر به انشعاب در تعهدات عهدنامه‌ای کشورهای مختلف برای به اجرا درآوردن این حقوق گردید.

با این وجود، اکثریت جامعه بین‌المللی از این دوپارگی در التزام نسبت به حقوق بشر و تصویب دو سند جداگانه خرسند نبود. پس از اندک زمانی یعنی در سال ۱۹۶۸، اعلامیه تهران مقرر داشت: «از آنجا که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جدایی‌ناپذیرند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون برخورداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن نخواهد بود». در ۱۹۶۹ «اعلامیه راجع به پیشرفت اجتماعی و توسعه»<sup>(۳۱)</sup> بار دیگر بر به‌هم‌پیوستگی این دو مجموعه از حقوق تأکید نمود و در اوایل ۱۹۷۰ بود که به‌تدریج مفهوم «حقوق توسعه» به‌مثابه یکی از حقوق بشر طرح گردید. این مفهوم ابتدا به‌وسیله کشورهای در حال توسعه در راستای نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و

سپس از سوی کارشناسان، دانشگاهیان و سازمان‌های غیردولتی به گونه‌ای که همزمان بیانگر حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، به کار برده شد. در دهه ۱۹۷۰ جامعه بین‌المللی بارها جنبه‌های گوناگون حق توسعه را مورد بحث و بررسی قرار داد. قطعنامه شماره ۴ کمیسیون حقوق بشر مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ صراحتاً حق توسعه را به عنوان یکی از حقوق بشر به رسمیت شناخت و از دبیرکل خواست شرایط لازم را برای برخورداری مؤثر همه مردمان و همه افراد از این حق بررسی نماید. متعاقباً، گزارش‌های مختلف درباره بررسی حق توسعه و مباحثات مفصل در کمیسیون و مجمع عمومی، به تدوین پیش‌نویس اعلامیه راجع به حق توسعه منتهی شد که در دسامبر ۱۹۸۶ رسماً به تصویب مجمع عمومی رسید.

«حق توسعه حقوق مدنی و سیاسی را با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر و به هم پیوسته از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که آحاد انسانی باید بدون هیچگونه تمایزی از حیث نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب از آن برخوردار باشند، گردآورده و یکپارچه می‌سازد و بدین‌سان به انشقاق و تفکیکی که از قبل رخ داده بود، پایان می‌دهد.

در نتیجه چنین اجماعی، برای تقویت دسته‌ای از حقوق در مقابل دسته‌ای و یا سعی در احقاق پاره‌ای از حقوق مانند حقوق اقتصادی و اجتماعی در برابر نقض حقوق مدنی و سیاسی و یا بالعکس، دیگر محتملی وجود ندارد؛ همه حقوق باید با هم استیفا شوند و نقض یکی همان‌قدر تخلف محسوب می‌شود که نقض دیگری. در این راستا جامعه بین‌المللی به بررسی مسئله به اجرا درآوردن این حقوق به عنوان بخشی از

حق توسعه پرداخته و حصول اطمینان از تحقق حق توسعه به یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد مبدل شده است. لذا چند گروه کاری از کارشناسان تشکیل شد تا موانع اجرای حق توسعه را شناسایی و راه‌ها و ابزارهایی برای تحقق این حق توصیه نمایند. آنها همچنین راهبرد عام الشمولی پیشنهاد کردند که متضمن دخالت سازمان ملل و نهادهای وابسته، دولت‌های عضو و جامعه مدنی است.»<sup>(۳۳)</sup>

به‌طور کلی می‌توان گفت مجموعه کنونی اسناد حقوق بشر در دو مسیر تاریخی و طی سه مرحله تحول شکل گرفته‌اند:

۱. حقوق بشر فردی که عمدتاً حقوق مدنی - سیاسی است؛
  ۲. حقوق بشر جمعی که محصول انقلابات سوسیالیستی و جنبش‌های استقلال‌طلبانه ضد استعماری است؛
  ۳. نسل سوم حقوق بشر موسوم به حقوق همبستگی.
- نسل سوم حقوق بشر که دربرگیرنده حق صلح، حق توسعه، حق بر محیط زیست و میراث مشترک بشریت است، در کنفرانس صلح و حقوق بشر که در ۱۹۷۸ در اسلو برپا شد، به‌طور جدی مطرح گردید. مهم‌ترین نوشته‌ها در این زمینه، گزارش کارل واساک در اجلاس بیستم مؤسسه بین‌المللی حقوق بشر بود که در ژوئیه ۱۹۷۹ ارائه شد. طبق تعریف واساک نسل سوم حقوق بشر:

«الهامات جدیدی را مطرح کرده و از دیدگاه حقوق بشر شکل تازه‌ای است و از این رو، در صدد القای ابعاد بشردوستانه در زمینه‌هایی می‌باشد که قبلاً وجود نداشته است... این حقوق جدید است، به این معنا که ممکن است هم علیه دولت‌ها باشد و هم مورد حمایت آنها قرار گیرد، اما بالاتر از همه تنها می‌تواند از طریق تلاش‌های هماهنگ همه



بازیگران جامعه یعنی فرد، مردم، دولت، ارگان‌های غیردولتی و نیز جامعه بین‌المللی، حاصل آید».

واساک نسل سوم حقوق بشر را حقوق همبستگی می‌داند که به نظر او توافق بر انجام اقداماتی در میان عناصر مختلف جامعه است و برای تحقق حقوق نسل اول و دوم ضروری می‌باشد؛ چنین ضرورتی ناشی از علایق و منافع جهانی است.

نسل جدید حقوق بشر، برخی سؤالات تئوریک را نیز مطرح می‌سازد. از جمله اینکه این حقوق ماهیتی هم فردی و هم جمعی دارد. اشکال عمده این است که حقوق جمعی هرچند جدای از حقوق فردی نیست اما هنوز به شکلی درنیامده که حقوق بشر تلقی شود. واساک می‌گوید در دوره کانت حقوق اولیه نه تنها به فرد بلکه در یک چهارچوب منطقی به جمع تعلق می‌گرفته است. اما با در نظر داشتن حق جمعی مردان و زنان، آیا این حقوق مهم‌تر از حق فردی آنهاست و باید حقوق فردی قربانی آن شود؟ پاسخ به این اشکال تئوریک همچنین می‌تواند سؤال دیگری طرح کند و آن اینکه آیا در شرایطی که غالب جوامع در تاروپود نظام اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی بین‌المللی گرفتار آمده‌اند و حتی حق زیستن در صلح، حق دستیابی به توسعه و یا استفاده متعادل از محیط زیست طبیعی از آنان سلب شده است، تقدم بخشیدن به حقوق فردی به سود آنهاست یا اینکه این دو نوع حقوق فردی و جمعی هر دو برای ادامه حیات آنها ضرورت دارد؟ آیا حقوق جمعی پیش‌زمینه و شرط ضروری برای تمتع و برخورداری از حقوق فردی نیست؟ جهان سوم، حقوق همبستگی و به‌ویژه حق توسعه را لازمه نظام بین‌الملل جدید عادلانه‌ای می‌داند که برای رسیدن به آن

تفکیک حقوق بشر فردگرایانه و کلاسیک از حقوق جمعی و یا حقوق همبستگی غیرممکن است. رئیس مرکز حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌گوید:

«مفاهیم حقوق بشر و حقوق همبستگی به‌طور تاریخی یکدیگر را تقویت می‌کنند».

پیوستگی حقوق بشر و حقوق جمعی امری است که حتی در مقاطعی مورد توجه مجامع غربی نیز قرار گرفته است. پاراگراف هشتم، بند الف از سند اول اسناد نهایی کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا مربوط به حقوق مساوی و حق خودمختاری، راه را برای نزدیک شدن حقوق جدید به مرحله تدوین و شاید هم شناسایی عمومی هموار می‌کند.

با این وجود، باید توجه داشت رهیافت جدید در حقوق بشر، نشان از موضوعاتی دارد که به‌واقع در حال ظهورند، زیرا نیاز به آنها کاملاً احساس می‌شود. جامعه بین‌المللی نیز در آستانه این آمادگی است تا آنها را مورد شناسایی قرار دهد. اما در برابر این سؤال که کدام موضوعاتی در حیطه نسل جدید حقوق بشر قرار می‌گیرد، نظریات متفاوتی مطرح است. به‌طور کلی در این زمینه به ۶ موضوع توجه شده است که عبارتند از: محیط زیست، توسعه، صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و مساعدت‌های بشردوستانه. درحالی‌که موضوعات نسل جدید حقوق بشر می‌تواند از این مقولات فراتر رود و یا محدودتر از آنها باشد. در اینجا تنها به اختصار به حق توسعه، حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق زیستن در صلح و میراث مشترک بشریت می‌پردازیم.

الف - حق توسعه حدود یک دهه است که مورد توجه قرار گرفته و

این امر به دلیل ضرورت اصلاح نظام اقتصادی بین‌المللی است. همان‌طور که قبلاً گفته شد اعتقاد به وجود حق توسعه را نخستین‌بار وزیر امور خارجه سنگال در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۶۶ ابراز داشت که بلافاصله مورد حمایت کشورهای در حال توسعه، کشورهای سوسیالیستی و برخی کشورهای غربی قرار گرفت. حق توسعه در موقعیتی که بتواند به‌عنوان حق بشری مورد شناسایی قرار گیرد، به‌خوبی پیشرفت کرده و به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل مطرح شده است. محتوای بحث‌های حق توسعه مبتنی بر حق انسان برای برخورداری از سیاست‌های توسعه، متکی بر ارضای مادی و غیرمادی نوع انسان و مشارکت در فرایندهای توسعه و نیز حقوق جمعی کشورهای در حال توسعه (و نه تنها فرد) برای ایجاد نظم جدید عادلانه اقتصادی است تا از این طریق موانع توسعه این کشورها را مرتفع کند.

ب - محیط زیست کلاسیک‌ترین موضوعی است که به‌عنوان حقوق بشر مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. حقوق محیط زیست در سطوح ملی و بین‌المللی با ایجاد نهادهای حقوقی برای محیط زیست، دوره‌های تخصصی در مدارس حقوقی و غیره به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ به‌خوبی رشد کرده و تکامل یافته است. در سطح بین‌المللی برای نخستین‌بار موضوع حقوق محیط زیست به‌عنوان حق بشری در اعلامیه استکهلم در کنفرانس محیط زیست ۱۹۷۲ ملل متحد به‌کار رفته است. اصل اول اعلامیه مقرر می‌دارد:

«انسان حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیطی را دارد که شأن انسانی و خوشبختی او را تأمین کند. انسان می‌تواند مسئولیت رسمی حمایت و اصلاح محیط زیست را برای نسل

خود و نسل‌های آینده برعهده گیرد».

این حق نیز هم بُعدی فردی و هم بُعد جمعی دارد. حق فرد، حق هر قربانی تخریب محیط زیست است که از تمام فعالیت‌های مخرب محیط زیست جلوگیری کرده و خود نیز از آن خودداری کند. حق جمعی نیز نشانگر وظیفه دولت‌ها در مشارکت در همکاری‌های بین‌المللی و یا کمک به این همکاری‌ها برای حل مسائل زیست‌محیطی در سطح جهانی است. بُعد جمعی حق محیط زیست بیانگر این واقعیت مهم است که تمام دولت‌ها و دیگر بازیگران در عرصه بین‌المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم دارند.

ج - حق زیستن در صلح به‌عنوان حق بشری، برخلاف حق توسعه و حق محیط زیست موضوعی تازه و جدیدتر است. تبیین حق مذکور به کمک اسناد بین‌المللی، منشور ملل متحد، پیمان بریان - کلوگ اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری میان کشورها طبق منشور ملل متحد، سند نهایی هلسینکی و برخی اسناد بین‌المللی دیگر امکان‌پذیر است. حق صلح نیز همچون دیگر مقولات حقوق بشر جدید هم بُعد فردی و هم جمعی دارد: حق فرد برای خودداری از مشارکت در برنامه‌های نظامی و تسلیحاتی و حق شرکت در فعالیت‌های صلح‌جویانه، حق جمعی کشورها برای برخورداری از احترام دیگران به اصل عدم کاربرد زور به‌عنوان ابزار سیاست ملی، عدم تجاوز، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، احترام به موازنه‌نامه‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی، حق تنظیم و اجرای سیاست‌های مربوط به خلع سلاح کامل از طریق ترتیبات بین‌المللی و غیره.

حق زیستن در صلح به‌موازات حرکت زمان، ابعادی فراگیرتر یافته

و در سال‌های آتی مهم‌تر خواهد شد. اما مشکلاتی در مورد این حق وجود دارد زیرا اولاً این حق هنوز تعریف نشده است و ثانیاً به‌عنوان حق بشری هنوز تنظیم نگردیده و در اسناد معینی با همین عنوان مورد قبول قرار نگرفته است.

به‌نظر می‌رسد با محدود کردن حق مبادرت به جنگ و دیگر اشکال خودیاری در روابط بین‌الملل، تمایل شدیدی به ایجاد پیش‌شرط‌های لازم جهت تحقق و توسعه کامل دیگر ابعاد حاکمیت به‌وجود آمده است. ابعادی که در حق کلاسیک مبادرت به جنگ نادیده گرفته شده و در نتیجه اصل برابری و حقوق مساوی کشورها را مورد توجه قرار نمی‌داد.

هنوز هم تناقض آشکاری میان حق حاکمیت (که حق مبادرت به جنگ جزئی از آن است) و نیز برابری دولت‌ها وجود دارد. در صورتی که تهدید به زور و یا استفاده از آن حذف شود، شرایط لازم برای تکامل برابری قانونی به‌سوی نوعی برابری حقوقی همراه با دستیابی به درجه بالایی از برابری سیاسی فراهم می‌شود. در این شرایط حق صلح به‌عنوان حق بشری مورد تصدیق قرار می‌گیرد. به گفته گاندی در یک جامعه مبتنی بر عدم خشونت:

«کوچک‌ترین ملت احساس می‌کند که به اندازه بزرگ‌ترین‌هاست و عقیده برتری و پستی کاملاً محو خواهد شد».

د - درخصوص اعلام مناطق معینی به‌عنوان میراث مشترک بشریت، حدود سه دهه بحث و گفتگو شده است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۷۰ بیانیه «اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوس و زیر بستر در ماورای حدود صلاحیت ملی»

را صادر و رسماً اعلام نمود منابع آن میراث مشترک بشریت است. معاهده تنظیمی ۱۹۷۹ مربوط به «غیرنظامی کردن کره ماه و دیگر اجرام آسمانی» نیز در ماده ۱۱ مقرر می‌دارد ماه و منابع طبیعی آن میراث مشترک بشریت محسوب می‌شود. بند پنجم و هفتم همین ماده رژیم بخصوصی را برای بهره‌برداری از منابع طبیعی کره ماه مقرر داشته است و با صراحت می‌گوید:

«در استفاده از منافع حاصله باید سهم مساوی همه کشورهای که طرف معاهده هستند، نیازهای کشورهای در حال توسعه و همه کشورهای که (به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم) در بهره‌برداری از منابع کره ماه شرکت داشته‌اند، مورد توجه باشد.

به اعتقاد نگارنده، مفهوم میراث مشترک بشریت دربرگیرنده یکی از اصیل‌ترین مصادیق حقوق بشر جمعی است زیرا نه تنها شامل ویژگی متعلق به عموم بودن می‌باشد بلکه چنین منابعی قابلیت آن را دارد که مورد بهره‌برداری قرار گیرد و به مالکیت خصوصی درآید. باید توجه داشت تحقق این حق به‌عنوان حقی بشری وقتی ممکن است که بهره‌برداری از آن امکان‌پذیر باشد؛ درحالی‌که هنوز امکانات و فناوری‌های موجود نتوانسته‌اند بهره‌برداری گسترده از آنها را عملی سازند.

میراث مشترک بشریت با اصرار کشورهای در حال توسعه در مقاله‌نامه سوم حقوق دریاها وارد شد و موادی چند از آن به نظام بهره‌برداری از این منابع اختصاص یافت. اما مقاله‌نامه مزبور هنوز قابلیت اجرایی نیافته و در حد سندی است که جلوه‌گر خواست‌های کشورهای امضاکننده آن می‌باشد و سند و مقاله‌نامه الزام‌آور بین‌المللی

به شمار نمی‌رود. البته به تازگی تلاش‌هایی نیز صورت گرفته تا رژیم میراث مشترک بشریت بر منابع قطب جنوب نیز حاکم شود. حقوق مذکور نشان می‌دهد نسل جدیدی از حقوق بشر در حال تکوین است. واقع‌بینی نسبت به این حقوق، ضرورت انجام تلاش‌های هماهنگی را برای تنظیم آنها در اسناد روشن و مشخصی که اعتبار عمومی به دست آورد، توجیه می‌کند؛ به‌ویژه که نیاز به آنها کاملاً محسوس است.

به این ترتیب می‌توان گفت نسل سوم حقوق بشر محصول نظریه پردازی نیست بلکه نتیجه ضرورت عملی است. یعنی واقعیات حاکم بر نظام بین‌المللی، جامعه بشری و حتی جامعه دولت‌ها را به این مقصد رهنمون کرده که برای اهداف مشترکی که می‌توان و یا باید در نظر گرفته شوند، راهی جز ایجاد اشتراک عمل جهانی وجود ندارد (تئوری وابستگی متقابل)؛ ضمن آنکه پیشرفت علوم و فنون به‌طور روزافزونی موجب وابستگی متقابل جامعه بشری به‌ویژه از نوع پیچیده آن شده است. نسل سوم حقوق بشر موسوم به حقوق همبستگی، از لحاظ مفهوم و مفاد معطوف به هنجارهای جدیدی است که از رهگذر تعهدات بین‌المللی آشکار شده و فراتر از اراده دولت‌ها بر نوعی همکاری و همبستگی مبتنی بر وابستگی متقابل شکل گرفته است. پس به نظر می‌رسد حقوق همبستگی نظریه‌ای است که در روندی تاریخی (سیاسی - حقوقی) تکوین یافته است.

مطابق این نظریه اگر می‌پذیریم فرد در دل اجتماع زندگی می‌کند، حقوق همبستگی معنی پیدا می‌کند. بحث وابستگی متقابل و جهانی شدن به این وابستگی عمق می‌بخشد. اجمالاً جهت‌گیری این نظم در حال

شکل‌گیری بر بنیان‌هایی استوار است که عبارتند از:

۱. ما در وضعیت جدید به‌رغم پذیرش همه ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و غیره از جامعه بشری سخن می‌گوییم.
۲. نظام بین‌الملل با تأکید بر نقش بنیادین دولت‌ها، دیگر دولت - محور نیست بلکه از کنشگران متعدد بهره می‌گیرد. کنشگرانی که می‌توانند کمک و مکمل دولت باشند اما این استعداد را نیز دارند که رقیب دولت‌ها شوند؛ به خصوص برای دولت‌هایی که تکروری می‌کنند.
۳. تعدیل در مفهوم و کارکرد «حاکمیت»؛ به نحوی که حتی مقوله تابعیت نیز دستخوش تحول بنیادین شده است؛ تا جایی که امروزه از شهروندی به‌جای تابعیت سخن گفته می‌شود که در این مفهوم نوعی ذی‌حق بودن ملحوظ شده است و برخلاف مفهوم تابعیت، افراد در ارتباط با دولت پیرو محض تلقی نمی‌شوند.
۴. استلزامات جهان پیش رو یعنی تأکید بر نوعی باورهای مشترک، ارزشهای مشترک و فرهنگ رفتاری مشترک که از نظر برخی نمی‌توان جز اخلاق جهانی نامی بر آن گذاشت. برخی آرمان‌های دیروز به واقعیت‌های امروز تبدیل شده است و در نهایت در تعامل میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها با حقوق و سیاست، به بسترهای لازم یا زمینه‌های ضروری برای تحقق آنچه برای جامعه بشری لازم تلقی شده و بر روی آن اجماع وجود دارد رسیدند. اگر هنجارهای اجتماعی در جامعه جهانی ظهور و بروز ندارد، لزوماً همه اینها را نباید در ساختار سیاسی حاکم بر جامعه جهانی یا جامعه ملی جستجو کرد، بلکه با تأکید بر سوءاستفاده‌های احتمالی در مواردی نیز اساساً زمینه لازم فراهم نیست؛ هرچند تلاش‌های ملی و بین‌المللی از جا انداختن هنجارهایی در سطح جهانی، اما به لحاظ



ساختاری بستر لازم در مواردی واقعاً منتفی است و از آنجایی که ضرر این نقصان‌ها به جامعه جهانی برمی‌گردد، جامعه جهانی خود باید به خلأها و نقصان‌ها پاسخ مثبت دهد.

آیا می‌توان منکر این واقعیت شد که در نظام بین‌المللی کنونی دولت‌هایی وجود دارند که اساساً تولیدی ندارند تا با معیار جهانی تولید ناخالص ملی، پیشرفت و توسعه آن کشور را با سایر کشورها مقایسه کنند اما نمی‌توان کتمان کرد که این کشور وجود دارد. آیا می‌توان انکار کرد مناطقی وجود دارند که حداقل از حیث جغرافیایی از امکان و استعداد بهره‌برداری برخوردار نیستند، اما در این مناطق آدم‌هایی وجود دارند با تمایلات و نیازهای کشورهای پیشرفته. اندیشمندان تحت حمایت سازمان‌های غیردولتی و نیز سازمان‌های تخصصی‌غیروابسته به ملل متحد بر یک نقطه صحه گذاشته‌اند و آن را مبنای تصمیم‌گیری و پیشنهادهاى خود قرار داده‌اند و آن اینکه راهی جز همبستگی نهادهای ذی‌ربط وجود ندارد تا بتوانیم به ایجاد و ارتقای سطح زندگی افراد انسانی در همه جوامع مبادرت ورزیم؛ تا جایی که از وضعیت نامساعد دیگران وجدانمان جریحه‌دار نشود.

به این ترتیب نسل سوم حقوق بشر موسوم به حقوق همبستگی (که حق توسعه نیز در همین چهارچوب جای می‌گیرد) محصول ضرورت‌های عملی جامعه بین‌المللی و تئوری وابستگی متقابل است.

حقوق همبستگی، توسعه را فراتر از حق یا تکلیف و به‌عنوان ضرورتی عینی که آثار آن به همه جهانیان باز می‌گردد، تلقی می‌کند و لازمه بهره‌برداری از دستاوردهای بشری کل جهان اعم از پیشرفته و عقب‌مانده را منوط به سطحی از توسعه، در همه جهان و بر مبنای

وابستگی متقابل می‌داند. در واقع حقوق نسل اول و دوم مکمل یکدیگرند. پس همبستگی میان آن دو نیز وجود دارد. اما حقوق همبستگی به عنوان نسل سوم یک معیار و چهارچوب ارجاع است. البته همان‌طور که اشاره شد روند حقوق همبستگی پارادایم در حال ظهوری بوده و هنوز به وضعیت مطلوب نرسیده است. طرفداران این حقوق به دنبال آن هستند که نوعی تعهد بین المللی در این امور برای دولت‌ها ایجاد نمایند؛ در برخی موارد موفقیت بیشتری داشته‌اند و در برخی موارد نظیر میراث مشترک کمتر توفیق داشته‌اند. این پارادایم ظهور کرده اما هنوز بلوغ پیدا نکرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## گفتار چهارم:

### منابع حقوقی «حق توسعه»

#### الف - منشور ملل متحد

نخستین منبع حقوقی «حق توسعه» را باید منشور ملل متحد دانست. در فصل نهم منشور ملل متحد با عنوان همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی، در ماده ۵۵ آمده است:

«با توجه به ضرورت ایجاد ثبات و رفاه برای تأمین روابط مسالمت‌آمیز و دوستانه بین‌المللی براساس احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، سازمان ملل متحد امور زیر را تشویق خواهد کرد:

الف - بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرایط ترقی و توسعه در نظام اقتصادی و اجتماعی؛

ب - حل مسائل بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و مسائل مربوط به آنها و همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی؛

ج - احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب».

همچنین در ماده ۵۶ منشور آمده است: «کلیه اعضا متعهد می‌شوند برای نیل به مقاصد مذکور در ماده ۵۵ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدام‌های ضروری یا دسته‌جمعی را معمول دارند».

با توجه به این دو ماده از منشور ملل متحد، می‌توان عنوان نمود معنا و مفهوم اصلی حق توسعه تلویحاً در منشور ملل متحد ذکر گردیده است زیرا با توجه به تعریف و محتوای حق توسعه که قبلاً به آن

پرداخته شد، امور مورد تشویق قرار گرفته درحقیقت نشان‌دهنده ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی توسعه می‌باشند و نکته مهم‌تر اینکه در ماده ۵۶، دولت‌های عضو را متعهد به انجام آنها به شکل‌های فردی و جمعی می‌نماید.

### ب - اعلامیه جهانی حقوق بشر

دومین منبع تلویحی حق توسعه ماده ۲۲ از اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در این ماده آمده است: «هرکس به‌عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به‌وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به‌دست آورد». هرچند در این ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق افراد در بهره‌مند شدن از منابع قابل دسترس اشاره گردیده است، اما با توجه به مفاهیمی چون مساعی ملی، همکاری بین‌المللی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به نوعی سازگاری با محتوای حق توسعه پی برد. البته در اینجا می‌توان به ماده ۲۸ همین اعلامیه نیز اشاره نمود که به اعتقاد *جک دانلی*<sup>(۳۳)</sup> منبع تلویحی حق توسعه است. ماده ۲۸ اظهار می‌دارد: «هرکس حق دارد برقراری نظامی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است، تأمین کند و آنها را به مورد اجرا گذارد».

### ج - میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی

در همین راستا می‌توان ماده اول از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در زمره منابع حق توسعه در نظر گرفت. در بند

اول این ماده آمده است:

«همه ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت می‌باشند و به موجب این حق، آزادانه می‌توانند موقعیت سیاسی خود را تعیین نمایند و آزادانه در پی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند».

همچنین ماده ۱۱ این میثاق حق برخورداری از یک سطح و استاندارد مناسب و کافی از زندگی برای همه انسان‌ها و خانواده‌هایشان را مورد شناسایی قرار می‌دهد که شامل غذای کافی، پوشاک، مسکن و بهبود مستمر شرایط زندگی می‌شود.

#### د - قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

از موارد عمومی اشاره شده، عمده منابع حقوقی حق توسعه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشند. این قطعنامه‌ها در مراحل اولیه وجود و تکامل حق توسعه حائز اهمیت هستند. اگرچه به‌طور کلی قطعنامه‌های مجمع عمومی جزء منابع اصلی حقوق بین‌الملل منظور نمی‌شوند، اما حقوق‌دانان معتقدند قطعنامه‌ها انعکاس افکار عمومی جهان بوده و در درازمدت اثر حقوقی دارند. این انعکاس به‌عنوان اجماع و اتفاق‌نظری از ناحیه دولت‌ها به حساب می‌آید؛ البته اجماعی در زمینه مطلق قطعنامه‌ها از نظر موضوعی وجود ندارد، اما به‌طور کلی باید به نوع و ماهیت قطعنامه و همچنین به اتفاق آرا بودن آن توجه گردد. روند کنونی بر این است که به‌طور تدریجی برخی قطعنامه‌ها به‌عنوان منبع الزام‌آور حقوق بین‌الملل به شمار آمده و آثار درازمدت آنها می‌تواند به‌عنوان عرف بین‌المللی تلقی شود.

در این راستا مفهوم «حق توسعه» برای نخستین بار به‌طور رسمی در

قطعهنامه ۳۶/۱۳۳ مجمع عمومی در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ ذکر گردید و پس از آن در قطعهنامه‌های مختلفی در کنار موضوع حقوق بشر آورده شد، تا اینکه سرانجام در قطعهنامه ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی در چهارم دسامبر ۱۹۸۶ «اعلامیه حق توسعه» به تصویب اکثریت اعضای مجمع عمومی رسید. از آن پس تقریباً در هر اجلاس مجمع عمومی، قطعهنامه‌ای تحت عنوان حق توسعه به تصویب مجمع رسیده است که عبارتند از: ۴۱/۱۳۳ در چهارم دسامبر ۱۹۸۶، ۴۲/۱۱۷ مورخ هفتم دسامبر ۱۹۸۷، ۴۳/۱۲۷ هشتم دسامبر ۱۹۸۸، ۴۴/۶۲ مورخ هشتم دسامبر ۱۹۸۹، ۴۵/۹۷ در ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰، ۴۶/۱۲۳ به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۱، ۴۷/۱۲۳ به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، ۴۸/۱۳۰ در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳، ۴۹/۱۸۳ مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۹۴، ۵۰/۱۸۴ در ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵، ۵۱/۶۱۹ به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۶، ۵۲/۶۴۴ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۷.

به‌طورکلی در قطعهنامه‌های مزبور ضمن در نظر گرفتن اعلامیه حق توسعه و هر فعالیتی که در زمینه تحقق حق توسعه صورت گرفته است نظیر مشاوره جهانی حق توسعه، گروه کاری حق توسعه و همچنین کنفرانس‌های بین‌المللی که در زمینه حقوق بشر یا توسعه بوده‌اند، بر اهمیت و ضرورت اجرا و تحقق حق توسعه در کل جهان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه تأکید شده و در برخی قطعهنامه‌ها وظایفی برای بخش‌های مختلف سازمان ملل متحد مانند کمیسیون حقوق بشر در مورد تحقق حق توسعه مشخص گردیده است از جمله قطعهنامه شماره ۴۴/۶۲ مورخ ۸ دسامبر ۱۹۸۹ که کمیسیون حقوق بشر را به برگزاری مشاوره جهانی در زمینه حق توسعه ملزم نموده و ابراز امیدواری نموده در اجرا و گسترش اعلامیه حق توسعه مؤثر واقع گردد.

در قطعنامه شماره ۵۰/۱۸۴ که به تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۹۵ تحت عنوان حق توسعه طی پنجاهمین اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسید، ضمن اشاره به قطعنامه‌های قبلی حق توسعه، مشاوره جهانی حق توسعه، اعلامیه ریو در زمینه توسعه و محیط زیست، اعلامیه و برنامه عمل وین، برنامه عمل کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه قاهره، اعلامیه کپنهاگ درباره توسعه اجتماعی و اعلامیه و برنامه عمل کنفرانس زنان پکن و سایر اسناد، برنامه‌های مرتبط با تحقق جهانی حق توسعه اعلام گردید و مجدداً بر اهمیت حق توسعه تأکید و وظایفی برای دبیرکل سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر و کمیساریای عالی حقوق بشر معین گردید.

البته حق توسعه در قطعنامه‌های دیگر مجمع عمومی که موضوع آن در ارتباط با حقوق بشر یا توسعه بوده‌اند نیز ذکر گردیده و از آن به‌عنوان حق اساسی و انتقال‌ناپذیر بشر نام‌برده شده است. از جمله جدیدترین قطعنامه مجمع عمومی (تا زمان نگارش این رساله به شماره ۶۰/۲۵۱ مورخه ۱۵ مارس ۲۰۰۶) در مورد تشکیل شورای حقوق بشر، که در مقدمه خود اذعان می‌نماید «صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر، ارکان نظام ملل متحد بوده و بنیان‌های امنیت جمعی و رفاه به‌شمار می‌روند... توسعه، صلح و امنیت و حقوق بشر به هم پیوسته‌اند و برهم تأثیر متقابل دارند».

همچنین ماده ۴ قطعنامه مذکور مقرر می‌دارد «کار شورای حقوق بشر باید در چهارچوب اصول جهانی بودن، بی‌طرفی، عادلانه بودن، غیرگزینشی رفتار کردن، انجام گفتگوها و همکاری‌های سازنده بین‌المللی با نگاه به ارتقا و حمایت از تمامی حقوق بشر، مدنی، سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و از جمله حق توسعه انجام گیرد».

### ۵- اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای

از دیگر منابع حقوقی حق توسعه می‌توان به اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای اشاره نمود. از جمله اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران<sup>(۳۳)</sup> در مواد ۱۲ و ۱۳ خود به این موضوع پرداخته است. ماده ۱۲ اعلامیه اذهان می‌دارد: «شکاف روزافزون موجود بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از نظر اقتصادی، مانع تحقق حقوق بشر در جامعه بین‌المللی می‌شود. ناکامی دهه توسعه در نیل به هدف‌های محدودی که داشته به مراتب بر ضرورت این امر که هر کشوری به تناسب امکانات خود حد اعلائی کوشش ممکن را برای از میان برداشتن این فاصله مبذول دارد، می‌افزاید». همچنین ماده ۱۳ تصریح می‌دارد: «چون حقوق و آزادی‌های بشر غیرقابل تفکیکند، تحقق کامل حقوق مدنی و سیاسی بدون بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. تأمین توسعه پایدار در زمینه اعمال حقوق بشر بستگی تام به اتخاذ سیاست‌های ملی و بین‌المللی صائب و مؤثر در زمینه توسعه اقتصادی - اجتماعی دارد». یک سال بعد در ۱۹۶۹ مجمع عمومی اعلامیه پیشرفت و توسعه اجتماعی<sup>(۳۵)</sup> را تصویب و اعلان کرد به موجب آن همه ملت‌ها و اشخاص باید از حق استفاده از ثمرات و نتایج پیشرفت اجتماعی برخوردار باشند و در تحقق و اجرای آن مشارکت نمایند.

مواد ۷۲، ۷۳ و ۷۴ اعلامیه و برنامه عمل وین مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ نیز در زمینه حق توسعه می‌باشند. در این مواد از حق توسعه به عنوان حقی جهانی و انتقال‌ناپذیر یاد شده است.



## گفتار پنجم:

### چالش‌ها و موانع تحقق حق توسعه

موضوع موانع پیش روی حق توسعه، هم در نشست مشاوره جهانی حق توسعه و هم در دو اجلاس گروه‌کاری حق توسعه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در گزارش مشاوره جهانی حق توسعه، موارد ذیل به‌عنوان موانع حق توسعه شمرده شده‌اند:

◆ عدم احترام به حق ملت‌ها در زمینه تعیین سرنوشت خود و حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی؛

◆ نقض‌های آشکار و عظیم حقوق بشر نظیر تبعیض نژادی (آپارتاید) و اشغال خارجی؛

◆ عدم توجه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به‌طور اعم و حق توسعه به‌طور اخص که می‌تواند سبب بی‌ثباتی و نزاع گردد؛

◆ عدم اجرا و احترام به اصول دموکراسی؛

◆ اتخاذ راهبرد نامناسب و مخرب توسعه که درحقیقت حقوق بشر را در ازای رشد اقتصادی قربانی می‌کند زیرا در این مدل به جوانب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حقوق بشر و توسعه انسانی توجهی نشده و بُعد انسانی در مسیر تأمین خواسته‌های صرفاً تولیدی، محدود می‌گردد؛

◆ انتقال کنترل بر منابع موجود در کشورهای درحال توسعه به‌نفع

کشورهای توسعه‌یافته؛

◆ در نظر نگرفتن اصول حق توسعه در موافقتنامه‌های پرداخت

بدهی‌های خارجی و تعدیل ساختاری بین کشورها، بانک جهانی،

صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های بازرگانی؛

همچنین به موانع دیگری اشاره گردیده است نظیر: تمرکز قدرت سیاسی - اقتصادی در بیشتر کشورهای صنعتی، تقسیم بین‌المللی کار و وظایف بین مؤسسات برتون وودز،<sup>۱</sup> فرار مغزها که منجر به رشد اختلاف دستمزدها و سطوح درآمد میان کشورها می‌شود، محدودیت‌های انتقال فنآوری، شیوه‌های مخصوص حفظ فنآوری و آثار زیان‌بار الگوی مصرف هرچه بیشتر در کشورهای غربی و نبود ارتباط میان متخصصین رشته‌های حقوق بشر، توسعه اجتماعی و اقتصاد در چهارچوب سازمان ملل متحد.<sup>(۳۶)</sup>

علاوه بر نشست مشاوره جهانی حق توسعه گروه کاری حق توسعه نیز در نخستین اجلاس خود، موانع تحقق حق توسعه را در چهار گروه قرار داده است که عبارتند از:

◆ عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی؛

◆ نقض حق توسعه به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر و نبود

سازوکارهایی جهت رسیدگی به آن؛

◆ نبود منابع قابل دسترسی جهت تحقق و عملی ساختن این هدف؛

◆ عملکرد ناموفق نهادهای ملی و بین‌المللی.<sup>(۳۷)</sup>

همچنین گروه کاری حق توسعه در اجلاس دوم به بررسی موانع اجرای اعلامیه حق توسعه پرداخته و موانع تحقق آن را به سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی تقسیم نموده است. گروه کاری، ضمن بیان ظهور موانع جدید حق توسعه که نتیجه جهانی کردن اقتصاد است، به بررسی وضعیت جامعه بین‌المللی و اهمیت آن در تحقق حق توسعه می‌پردازد و از آن به‌عنوان یکی از دو عامل مهم اجرای اعلامیه حق

توسعه یاد می‌کند.

در سطح منطقه‌ای، گروه‌کاری عدم همکاری مؤسسات منطقه‌ای با کشورهای در حال توسعه را به‌عنوان یکی از موانع تحقق توسعه اعلام می‌نماید و بیان می‌کند که توسعه در وضعیت کنونی، فرآیندی چندبُعدی است که فرآیندهای مختلفی چون صلح، رشد اقتصادی، حفظ محیط زیست، عدالت اجتماعی، دموکراسی و روابط شمال - جنوب را دربر می‌گیرد و همین امر، همکاری میان کشورهای مختلف در یک منطقه جهت تحصیل توسعه را می‌طلبد.

در سطح ملی گروه‌کاری حق توسعه ضمن بیان این نکته که دولت‌ها مهم‌ترین عامل توسعه کشورهای در حال توسعه بوده و مسئولیت اصلی تضمین آزادی‌های اساسی و احترام و رعایت حقوق بشر با آنهاست، به بررسی موانع تحقق حق توسعه پرداخته است. گروه‌کاری حق توسعه اعمال مستمر تبعیض علیه زنان، مردم بومی و اقلیت‌ها، نژادپرستی و تبعیض نژادی، عدم اجرای کامل حقوق بشر توسط بسیاری از دولت‌ها با وجود تصریح به اجرای آنها در قوانین اساسی‌شان، بیسوادی، بیکاری، عدم توزیع عادلانه زمین و درآمد و نبود مسکن کافی را به‌عنوان بخشی از موانع حق توسعه در سطحی ملی مشخص می‌کند. همچنین گروه تأکید نموده جداسازی موضوعات اقتصادی و مالی، اجتماعی و انسانی در فرآیند فراگیر توسعه مانع تحقق حق توسعه است. در ادامه، فساد، سوءمدیریت، نبود محیط پاکیزه، سوءمدیریت در تخصیص منابع طبیعی و اجرای ضعیف معاهدات حفظ محیط زیست، جنگ‌های داخلی، کشمکش‌ها و درگیری‌های درون‌کشوری و نقض آشکار حقوق بشر را از دیگر موانع تحقق حق توسعه نام می‌برد.<sup>(۳۸)</sup>



پڙهه ښکاري ځاي ۽ علوم انساني او مطالعات فرانسې  
پر تال جامع علوم انساني

## گفتار ششم:

### تقابل دیدگاه‌های شمال و جنوب در زمینه حق توسعه

تقریباً از همان اوایل مطرح شدن حق توسعه در مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی، دو گروه موافق و مخالف به وجود آمدند. گروه موافق عمدتاً متشکل از کشورهای در حال توسعه و گروه مخالف مشتمل بر کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته بوده‌اند. کشورهای صنعتی معتقدند آزادی‌های سیاسی و مدنی شرط لازم برای رسیدن به توسعه اقتصادی و اجتماعی است؛ در صورتی که کشورهای در حال توسعه خلاف این نظریه را عنوان می‌کنند. آنها بر این باورند برای رسیدن به دموکراسی واقعی و اعاده حقوق شهروندان باید حداقل ضروریات زندگی را که منطبق بر استانداردهای جهانی است، تأمین نمایند و در ادامه همین بحث، حقوق همبستگی به‌ویژه حق توسعه را لازمه نظام بین‌الملل جدید عادلانه‌ای می‌دانند که برای رسیدن به آن، تفکیک حقوق بشر فردگرایانه و کلاسیک را از حقوق جمعی یا حقوق همبستگی غیرممکن می‌انگارند.<sup>(۳۹)</sup>

کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته با تأکید بر ضرورت تحقق حقوق سیاسی و مدنی، حتی در حین رأی‌گیری اعلامیه حق توسعه در قطعنامه شماره ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی یا مخالف و یا ممتنع بودند. این اعلامیه که در حقیقت مهم‌ترین منبع حق توسعه است و تعریف و محتوای حق توسعه را تبیین می‌نماید، با ۱۴۶ رأی مثبت از طرف کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به تصویب رسید. ایالات متحده رأی منفی و دانمارک، فنلاند، جمهوری فدرال آلمان، ایسلند، فلسطین اشغالی

(اسرائیل)، ژاپن، سوئد و انگلیس رأی ممتنع دادند. همچنین در قطعنامه شماره ۴۱/۱۳۳ به تاریخ چهارم دسامبر ۱۹۸۶ مجمع عمومی نیز کشورهای توسعه‌یافته به قطعنامه فوق‌رای منفی یا ممتنع دادند زیرا به موجب آن مسئولیت‌هایی برای آنها در این زمینه به‌وجود می‌آمد و عملاً ملزم به انجام و رعایت آن می‌شدند. کشورهای که رأی منفی دادند عبارت بودند از: بلژیک، کانادا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، ژاپن، لوگزامبورگ، سوئیس، پرتغال، انگلیس و ایالات متحده و ضمن آنکه کشورهای که رأی ممتنع دادند شامل استرالیا، اتریش، باهاماس، دانمارک، فنلاند، یونان، ایسلند، ایرلند، فلسطین اشغالی (اسرائیل)، نروژ، اسپانیا و سوئد بودند. کشورهای توسعه‌یافته همچنین در دیگر قطعنامه‌های مجمع عمومی که به‌نوعی به مسئله حق توسعه به‌صورت جدی پرداخته است، رفتارهای مشابهی داشته‌اند. برای نمونه هر ساله قطعنامه‌ای تحت عنوان «رهیافت‌ها و شیوه‌ها و ابزارهای جانمایی در قالب نظام ملل متحد به‌منظور گسترش و بهبود مؤثر برخورداری از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»<sup>(۴۰)</sup> در کمیته سوم تدوین و به‌تصویب مجمع عمومی می‌رسید که اصولاً با مخالفت کشورهای توسعه‌یافته مواجه می‌گردید.<sup>(۴۱)</sup>

این سنجش آرا نشان‌دهنده این واقعیت است که کشورهای شمال در پی پذیرفتن مسئولیت جهت توسعه کشورهای جنوب به‌منظور تحقق کلیه حقوق انسانی نمی‌باشند و به روش‌های مختلف دیدگاه‌های مخالف خود را در تضعیف اولویت تحقق حق توسعه مطرح می‌سازند. کشورهای صنعتی، حقوق مدنی و سیاسی را بنیان‌گذار و مقدمه استواری برای ایجاد رفاه اجتماعی و آزادی می‌دانند و از این دیدگاه توسعه تنها

هنگامی به دست می‌آید که انرژی‌های افراد از طریق آزادی‌های سیاسی و مدنی آزاد و به کار گرفته شوند. ایالات متحده در تصویب اعلامیه ریو به اکثریت پیوست اما مواضعش را با بیان اینکه توسعه یک حق نیست، مشخص نمود و افزود درحقیقت توسعه هدفی است که توسط کلیه کشورها پیگیری می‌شود و تحقق آن به طور عمده بستگی به گسترش و حمایت از حقوق بشر که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، دارد.<sup>(۳۲)</sup>

کشورهایی که به برتری حقوق سیاسی و مدنی قائلند، معتقدند بدون این حقوق، به دولت‌های اقتدارگرا اجازه داده می‌شود بر مسند قدرت بمانند و همین امر مانعی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. آنان اظهار می‌دارند توانایی مبارزه با استبداد، فساد و تباهی، استفاده سوء از منابع و شرایط نامساعد کاری به اعمال آزادی‌های سیاسی و مدنی بستگی دارد. بر این اساس نماینده ایالات متحده در کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۹۲ گفت: تنها حکومتی که از حقوق سیاسی و مدنی حمایت می‌کند، محیط مناسبی برای توسعه به وجود می‌آورد. در واقع حقوق سیاسی و مدنی فراهم‌آورنده رفاه اقتصادی و اجتماعی است. همچنین نماینده انگلیس ابراز نمود دولت‌ها نباید فراتر از قلمرو مناسب‌شان گام نهند؛ یک شهروند معمولی برای ایفای نقشی کامل در فرآیند توسعه، تشویق و تحریک نمی‌شود مگر اینکه حقوق بشر در نظامی باز و حقوقی عادلانه مورد احترام قرار گیرد و حفظ شود.<sup>(۳۳)</sup>

در طرف مقابل، همان سنجش آرا بیان‌کننده این نکته است که اکثریت کشورهای در حال توسعه که بیش از ۱۳۰ کشور جهان را تشکیل می‌دهند با حق توسعه موافق بوده و در پی توسعه اقتصادی و اجتماعی

خود می‌باشند. طبق دیدگاه کشورهای در حال توسعه، توسعه فرآیند فراگیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حق اساسی و لاینفک بشر است. نماینده نیجریه در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت جهان نقض حقوق بشر را تنها بر حسب شکنجه، نفی آزادی شخصی، زندان بدون دادگاه، ناپدید شدن اجباری و امثال آن تعبیر می‌کند و این در حالی است که از حق اساسی توسعه چشم‌پوشی کرده و از توسعه ملی کشورها جلوگیری به عمل آورده است. نماینده پاکستان نیز با همین نظر ضمن بیان اینکه حق توسعه پیش‌نیاز حقوق سیاسی و مدنی است، بیان داشت تحقق حق توسعه امری است که کل بشر را به‌طور قابل توجهی رشد می‌دهد. همچنین به اعتقاد نماینده مکزیک، حق توسعه عقلایی‌ترین راه برای ایجاد ثبات و گسترش رفاه و تشویق دموکراسی و افزایش رشد اقتصادی است.<sup>(۴۴)</sup>

به‌طور کلی نمایندگان کشورهای در حال توسعه خواستار رفع شکاف عظیم اقتصادی میان جنوب فقیر و شمال ثروتمند هستند، و از آن به‌عنوان بزرگ‌ترین سد در مقابل تحقق حق توسعه نام می‌برند و بر این اعتقادند که به‌طور روزافزونی سیاست‌های کشورهای شمال، اهداف توسعه کشورهای جنوب را تحت فشار قرار داده و به‌طور جدی رشد اقتصادی آنها را کاهش می‌دهد.<sup>(۴۵)</sup>



## نتیجه‌گیری

### و چشم‌انداز آینده حق توسعه

۱. حق توسعه متعلق به نسل سوم حقوق بشر، موسوم به حقوق همبستگی یا جمعی<sup>۱</sup> است. نسل سوم حقوق بشر در اثر شرایط نوین نظام بین‌المللی به‌ویژه پدیده جهانی شدن از یکسو و بیداری روزافزون و تکاپوی گسترده کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر به وجود آمده و زمینه و مقوم و محرک حقوق نسل اول و دوم به‌شمار می‌روند. مهم‌ترین مصادیق حقوق همبستگی را علاوه بر «حق توسعه»، «حق صلح»، «حق برخورداری از محیط زیست سالم» و «حق برخورداری از میراث مشترک بشریت» تشکیل می‌دهند.

۲. اگرچه این نسل از حقوق بشر به‌ویژه حق توسعه هنوز در مرحله ابتدایی است و بُعد الزام‌آور بین‌المللی به‌دست نیاورده است<sup>۲</sup>، اما با توجه به قطعنامه‌های مجمع عمومی، کنفرانس‌های بین‌المللی و تلاش‌های گسترده کشورهای در حال توسعه، به تدریج جایگاه رو به ارتقایی در متون حقوق بین‌الملل یافته و تصور اینکه در آینده اسناد الزام‌آور بین‌المللی در این زمینه تدوین گردد، دور از انتظار نیست.

۳. به‌طور کلی و با توجه به مباحث طرح‌شده در این رساله می‌توان گفت در نظام «حقوق بین‌الملل بشر» و همچنین به تدریج «حقوق بین‌الملل توسعه» اعتقادی شکل گرفته که تمامی کشورها واجد حقی به‌نام حق توسعه هستند که یکی از حقوق بنیادین بشری است. علل وجود این حق را چنین برشمرده‌اند:

1. Collective or solidarity Rights

2. Soft Law

الف - توسعه نیافتگی کشورهای جنوب، محصول توسعه یافتگی کشورهای شمال است؛

ب - حقوق بین الملل از مرحله «حقوق همزیستی» به مرحله «حقوق همکاری» تحول یافته است؛

ج - قدرت های استعمارگر در جبران وضع مستعمرات سابق خود به این کشورها مدیون می باشند؛

د - از مفاهیم کلی انصاف و عدالت می توان وجود این حق را استنباط کرد.

۴. توسعه را باید مفهومی چندوجهی و به صورت فرایندی دربرگیرنده تمامی نیازهای مادی و معنوی مردم یک کشور تلقی نمود. در این تعریف، صرفاً شاخص های عینی و کمی مانند تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و غیره معیار سنجش توسعه واقعی محسوب نمی شوند بلکه عواملی نظیر میزان مشارکت سیاسی، توزیع عادلانه ثروت، وجود آزادی های اساسی و رعایت موازین حقوق بشر نیز از اهم ملاک های توسعه یافتگی تلقی می گردند.

۵. به طور کلی می توان گفت محتوای حق توسعه، ترکیبی از اصول و مبانی حقوق بشر و نیاز اساسی و فطری انسان به توسعه و پیشرفت است و تحقق و عملی شدن حقوق بشر و توسعه، خود زمینه ساز صلح و امنیت جهانی به شمار می رود. درحقیقت میان توسعه، حقوق بشر و صلح و امنیت جهانی وابستگی متقابل و پیوستگی مستحکم و وثیقی وجود دارد.

۶. با اینکه کشورهای توسعه یافته در کنفرانس ها و محافل مختلف بین المللی به وجود «حق توسعه» اذعان نموده اند و حتی در کنفرانس

جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳) صریحاً و با اجماع، حق توسعه را مورد شناسایی قرار داده‌اند، اما هیچگاه گامی در راستای الزامی کردن حق توسعه برنداشته‌اند؛ متقابلاً کشورهای در حال توسعه همواره در پی اهمیت دادن به این موضوع و برجسته نمودن تکلیف و مسئولیت کشورهای توسعه یافته در پیشبرد حق توسعه بوده‌اند. این تعارض را می‌توان در نحوه تهیه دستورکار برای صلح<sup>۱</sup> و دستورکار برای توسعه<sup>۲</sup> مشاهده نمود.

۷. حق توسعه با تکیه بر وابستگی متقابل بشری، بازتاب مسئولیت مشترک و متقابل انسان‌ها در قبال یکدیگر به منظور تأمین تمامی نیازهای بشری است و در پرتو آن زمینه‌های لازم برای تحقق صلح و امنیت پایدار در جهان فراهم می‌آید. بنابراین توسعه آرمانی جهانی است و آثار جهانی نیز دارد؛ به همین دلیل ضروری است:

۷-۱. شناخت واقع‌بینانه نسبت به جامعه بین‌المللی و روابط

بین‌المللی؛

۷-۲. برنامه‌ریزی پراکتیکال برای ورود آگاهانه به جامعه بین‌المللی؛

۷-۳. تکیه بر خوداتکایی، مشارکت عمومی و دموکراسی واقعی

به‌عنوان رهیافت توسعه؛

۷-۴. اقتصاد جهان‌محور و برون‌گرا و واقع‌گرا مبتنی بر تولید و با

تکیه بر اصل مزیت نسبی و ورود به بازارها و اتحادیه‌های منطقه‌ای؛

۷-۵. توسعه کیفی هرچه بیشتر منابع انسانی (زیرا محور اساسی

توسعه انسان است).

#### 1. Agenda for Peace

#### 2. Agenda for

#### Development

۸. مسئولیت توسعه انسانی (فردی و گروهی) به‌عهده همه و در

رأس آن دولت یا مدیریت کلان جامعه است که باید بستر مناسب را

برای تحقق این امر فراهم آورد و تمامی آحاد جامعه نیز وظیفه دارند در این ارتباط مشارکت داشته باشند. در سطح نهادهای بین‌المللی نیز این مقوله مورد تأکید است و باید فضای مناسبی ایجاد شود که در پرتو آن آرمان بشری حق توسعه در مسیر تحقق قرار گیرد.

۹. با توجه به پایان جنگ سرد و اهمیت یافتن فعالیت‌های اقتصادی، یکی از راه‌های تحقق حق توسعه، تغییر در ساختار سازمان ملل متحد و تشکیل شورایی برای تضمین امنیت اقتصادی جهان است. در واقع نظم جدید اقتصاد بین‌الملل دربرگیرنده مفاهیم تازه‌ای در حقوق اقتصادی بین‌المللی است که مستلزم حمایت از حق توسعه کشورهای در حال توسعه می‌باشد. این وضعیت جدید باید در ساختار نظام ملل متحد انعکاس و عینیت یابد.

۱۰. هنگامی که به حق توسعه به‌عنوان حقی بشری نگریسته شود، می‌توان آن را ناشی از قرارداد اجتماعی ضمنی حاکم بر جامعه مدنی دانست که در آن جامعه بین‌المللی، دولت یا مدیریت کلان هر جامعه، گروه‌های مدنی و افراد هر یک در جایگاه خود دارای مسئولیت و تکلیف هستند.

۱۱. نقش سازمان ملل متحد در زمینه تحقق حق توسعه واجد اهمیت فراوانی است زیرا اولاً تنها مکانی است که مسائل صلح و امنیت، توسعه و حقوق بشر را می‌توان با هم در سطح جهانی مطرح نمود؛ ثانیاً سازمانی متشکل از تقریباً تمامی کشورها و قدرت جمعی بی‌رقیبی است و ثالثاً توانایی آن را دارد که افکار عمومی جهان را با خود همراه سازد. طبعاً در میان ارکان سازمان ملل متحد، شورای اقتصادی - اجتماعی (ECOSOC) در این موضوع دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای است و fhdn

فضایی ایجاد نماید که دولت‌ها به صورت شفاف تعهدات خود در زمینه اهداف کلیدی توسعه و به‌طورکلی حق توسعه را به انجام رسانند و در واقع به یک مجمع همکاری‌های توسعه‌ای تبدیل گردد.

۱۲. مسئولیت و تکلیف هر دولت در راستای تحقق حق توسعه، تکلیفی مطلق و از زاویه حقوق بشر شرط مشروعیت آن دولت به‌شمار می‌رود. در واقع هر دولت مکلف است با بیشترین تلاش ممکن در جهت تحقق حق توسعه گام بردارد. این تعهد متضمن استفاده مؤثر از تمامی امکانات موجود است و منظور از امکانات موجود هم شامل امکانات داخلی آن دولت و هم امکاناتی است که از طریق همکاری‌های بین‌المللی از جامعه بین‌الملل می‌تواند کسب نماید.

اگرچه معیار و ملاک روشن و قطعی برای سنجش این امر که اقدامات کافی برای تحقق حق توسعه انجام پذیرفته یا خیر وجود ندارد، اما میزان دسترسی عادلانه و بدون تبعیض همه افراد به امکانات موجود می‌تواند از ملاک‌های مهم و تعیین‌کننده به حساب آید. امروز در کادر آموزه‌های توسعه پایدار مسئله عدالت اجتماعی متغیر تعیین‌کننده‌ای محسوب می‌گردد. البته شایسته تأکید است ژرف‌کاوی‌هایی که در امر توسعه به عمل آمده نشان می‌دهد علاوه بر توزیع عادلانه ثروت، توزیع عادلانه قدرت نیز در راستای توسعه پایدار ضروری است و اصولاً این دو از یکدیگر غیرقابل تفکیک هستند. هرگز نمی‌توان بدون توزیع عادلانه قدرت، به توزیع عادلانه ثروت امیدوار بود و متقابلاً بدون توزیع عادلانه ثروت، سخن گفتن از توزیع عادلانه قدرت بی‌محتواست.

۱۳. با تکیه فراوانی که قطعنامه تشکیل شورای حقوق بشر بر حق توسعه نموده، این شورا می‌تواند با تعریف، تبیین و شفاف‌سازی ماهیت

و ابعاد حق توسعه، به طراحی سازوکاری برای بازرسی و نظارت بر دولت‌ها و نهادهای جامعه بین‌المللی در زمینه پایبندی آنها به تعهد حرکت در مسیر تحقق حق توسعه اقدام نماید. چنین سازوکاری حتی اگر ماهیت عهدنامه‌ای نداشته باشد باز هم می‌تواند از طریق ارائه مشاوره، انتشار گزارش‌های پژوهشی، اظهار توصیه‌های فنی و کارشناسی و تشویق دولت‌ها و همچنین اعمال فشارهای مناسب، در جهت تحقق این حق بنیادین مؤثر واقع شود.

۱۴. در پایان اینکه دستیابی به توسعه انسانی پایدار هم نتیجه رعایت موازین حقوق بشر برای همه و هم لازمه آن است و هر دوی اینها زمینه‌ساز صلح و امنیت جهانی به‌شمار می‌روند. لذاست که به گفته دبیرکل سابق سازمان ملل این بحث باید در مرکزیت تمامی اقدامات نظام ملل متحد قرار گیرد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر فیصل عامری، «حق‌توسعه و ضرورت بازنگری در آن»، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی بررسی مسائل حقوق بین‌الملل بشر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۱.
۲. اعلامیه حق‌توسعه، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخه چهارم دسامبر ۱۹۸۶.
۳. آرجون سنگوپتا، «حق‌توسعه»، مترجم دکتر منوچهر توسلی جهرمی، مجله حقوقی، شماره سی‌ام، بهار ۱۳۸۳.
۴. همان.
۵. سن آمارتیا، توسعه به مثابه آزادی، مترجم سید احمد موثقی، انتشارات دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۵.
۶. همان، ص ۳۶.
۷. همان، ص ۳۷.
۸. نسرین مصفا، توسعه حق‌محور، اقتباس از اینترنت به نشانی:

۹. همان.

10. Antonio Cassese , Int. Law in a divided world

11. Official Records of the General Assembly, 12<sup>th</sup> Session, Supplement No. 3 (A/3613).

۱۲. اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر تهران، مه ۱۹۶۸، بند ۱۳. برگرفته از هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، چاپ جهاد دانشگاهی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۲.

13. Declaration of Social Progress / U.N. Documents, A/RES/2542 (XXIX), 1969.

14. U.N. Documents, E/CN.4/RES/1977/4, FEB 1977.

15. *Ibid.*

16. U.N. Documents, E/CN.4 (XXXV)/RES/2march/1979.

17. U.N. Documents, E/CN.36 (XXXVII)/RES/11march/1981.

18. United Nations, *United Nations and Human Rights*, (New York: U.N. Publication, 1986) P. 231, 232.

19. U.N. Documents, A/RES/41/198, 4/December/1986.

۲۰. طی قطعنامه ۴۱/۱۲۸ مورخه ۴ دسامبر ۱۹۸۶.

21. U.N. Documents, A/RES/45/155/Dec 1995.

۲۲. اعلامیه نهایی و برنامه عمل کنفرانس جهانی حقوق بشر وین (۱۹۹۳).

23. U.N. Documents, E/CN.4/1996/RES15.

24. U.N. Documents, A/RES/48/141, Dec 1993.

25. *Memorandum of Understanding Between the United Nations Development Programme and United Nation High Commissioner for Human Rights*, New York, 1998.

26. Aid Memoire, *UNDP-Regional Seminar on Rights and Development for the Colombo*, June, 23-24, 1999.

27. A/RES/60/251, 15 March 2006

28. <http://www.unhchr.ch/hurricane/hurricane.nsf/view01/21184A0A02055F5BC1257>

29. *Ibid.*



۳۰. دکتر نسرین مصفا، مقدمه بر کتاب نسل سوم حقوق بشر، اسفند ۱۳۸۳، تهران، انتشارات مجد.

31. *Declaration on social progress and Development*, adopted 11 Dec, 1969, G.A.RES 2542.

32. *Reports of The Working Group On The Right To Development*, Reports On Its 1st Session, U.N E/Cn.4/1994/21.

33. Jack Donnelly, *International Human Rights*, p. 32.

۳۴. به تاریخ ۱۳ مه ۱۹۶۸.

35. *Declaration on social progress and Development*, adopted 11 Dec, 1969, G.A.Res 2542.

36. *The Realization of Right to Development*, pp. 47-49.

37. E/CN,4/1994/21,13 December 1993 (Report of working group on the right to Development on its first session).

38. E/CN.4/1995/11, 5 December 1994, *Report of working group on the right to Development on its second session*.

39. *Report of the U.N Conference on the Human Environment*, 5-16 June , 1972, U.N. Document. A/conf.481 Rev.1.at 4(1973).

40. *Alternative Approaches and ways and means within the united nations system for improving the effective enjoyment of Human rights and fundamental freedoms*.

41. U.N. GARes No.2625(XXV) , octobr 1970 , quoted in united nations center for Human Rights Document HR/RD/1990/conf.1,p.29.

42. Nincic Djura, "The Problem of sorvereignty," in the *Charter and in the Practice of the United Nations*, Hague, martinus Nijhoff 197, p. 78.

43. *U.N., Official Records of the General Assmby*, 25<sup>th</sup> Session, Supplement, No. 28 (A/8028), p. 24.

44. *American Journal of International law*, 1985, Vol. 79, p. 346 quoted in malcom N. Show, *International Law*, second edition, Grotius publications limited, 1986, p. 267.

45. *op.cit.*, p. 289.



پڙهه ښكاره علوم انساني او مطالعات فرېښتې  
پر تال جامع علوم انساني